هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال سوم | شمارهٔ ۳۵ | چهارشنبه ۲۵ قوس ۱۳۸۳ | ۴ ذو القعده ۱۴۲۵ - 15 December 2004

سرمقاله

حقوق بشر درافغانستان
فریضهٔ الهی ونیاز انسانی
ص۲

هویت ملی
و عناصر بحران زا
ص۵

استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت در دیدار با نمایندگان مردم بدخشان:

باید ما در جلوگیری از کشت و ترافیک مواد مخدر مجدانه اقدام کنیم



محترم استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت نمایندگان مردم بدخشان را که در کنفرانس مبارزه برضد مواد مخدر اشتراک کرده بودند ضمن ضیافتی در شام جمعه ۲۰ قوس به حضور پذیرفت. در این ملاقات استاد در مورد مشکلات ولایت بدخشان و برنامه های آیندهٔ آن ولایت با نمایندگان مردم صحبت نمود که متن آن به ملاحظه می رسد:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله وکفی و سلام علی عباده الذین اصطفی. و بعد.

برادران گرامی! شکی نیست که افغانستان در شرایط بسیار حساس قرار دارد و ولایت بدخشان به عنوان یکی از ولایات عقب مانده اما بسیار مهم واستراتژیک افغانستان می باشد. در این شرایط ما به امروز و فردای خود فکر می کنیم. بی تردید اگر ملت ها به سرنوشت شان، خود اهمیت ندهند، دیگران نیز در غم آنها نخواهند بود. بنا بر این توجه باید کرد که در این شرایط چه کاری بکنیم و چه چیز ما را به طرف سعادت وسر بلندی می کشاند و به اهداف درست می رساند.

چیزی که سبب استحکام ونیرومندی می شود وحدت و یک پارچگی است. مثلاً در دنیا کوچک ترین کشوری که نفوس آن از ۴ میلیون تجاوز نمی کند اسرائیل است و بیشتر از سه صد میلیون مخالف دارد که شامل عرب و غیر عرب می شود. ولی امروز اسرائیل نه تنها از نظر قدرت در منطقه مطرح است بلکه از نظر اقتصادی و فرهنگی نیز دارای جایگاهی خاص است.

علت این را می توان در دو پدیده جستجو کرد:

نخست این که به دین خود یعنی یهودیت عقیدهٔ بسیار قوی دارند.

دوم این که سخت متحد و یک پارچه هستند و می توانند در شرایط بسیار مشکل تصمیم خود را یک جا و متحدانه بگیرند.

بناءً گفته می توانیم، ملت هایی می توانند در تاریخ سربلند باشند که متحد و یک پارچه هستند. و همین ملت ها اند که بسیار سنجیده تصمیم می گیرند و در مراحل بحرانی می دانند که از کجا کار خود را آغاز نمایند.

همچنان ملت هایی وجود دارد که متحد نیستند به طور مثال از عرب ها می توان نام برد که بیش از سه صد میلیون نفوس دارند، اقتصاد و در آمد سرشار نفت در خدمت شان قرار دارد ولی درآمد تمام آنان کمتر از در آمد ملی هسپانیا می باشد که یک کشور کوچک و آنهم نو تأسیس است. این کشور از دشت های خود محصولات زراعتی را به اروپا صادر می کند و هیچ منبع نفت در اختیارش نیست. ص۲



همایش ملی مبارزه با مواد مخدر

همایش ملی مبارزه با مواد مخدر به روز جمعه ۲۰ قوس با اشتراک حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، اعضای کابینه، مهمانان خارجی، والیان و نمایندگان ولایات مختلف افغانستان در قصر سلام خانه، گشایش یافت.

در این گردهمایی که دو روز دوام داشت آقای حامد کرزی سخنرانی کردوگفت: کشت مواد مخدر یک عاید نامشروع است وبرای افغانستان تولید ثروت نمی کند بلکه عاید آن به بانک های خارجی تعلق می گیرد ومافیای بین المللی از آن بیشتر سود می برد.

رئیس جمهوری افغانستان در این نشست از اشتراک کنندگان این مجمع خواست تا راه های معقول تری برای مبارزه با مواد مخدر جستجو کنند. او هشدار داد که اگر افغانستان در این مبارزه موفق نشود، جامعهٔ جهانی از ادامهٔ بازسازی کشور ما منصرف خواهند شد ص۷

بشردوست کنار رفت
اما فعالیت انجوهای لغو شده را نپذیرفت



آقای دکتر رمضان بشر دوست وزیر پلان روز دوشنبه ۲۳ قوس در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام داشت که دیگر نمی خواهد به کارش به حیث وزیر پلان ادامه بدهد.

استعفای وزیر پلان درحالی اعلام شد که جلسهٔ کابینه در غیاب بشر دوست در همین روز فیصله نمود که سازمان های بین المللی وانجوهای داخلی و خارجی تا روشن شدن نتیجهٔ ارزیابی های قبلی و تصویب قانون جدید انجوها به فعالیت خویش مطابق قوانین نافذهٔ کشور ادامه بدهند.

آقای بشر دوست که پس از برکناری آقای حاجی محمد محقق به حیث وزیر پلان وظایفش را به پیش می برد از نخستین روزهای آغاز به کارش در این وزارت نحوهٔ کارکرد انجوهای داخلی و خارجی را مورد بررسی قرار داد.

وزیر پلان به روز ۱۹ قوس ۱۹۳۵ انجو یا سازمان غیر دولتی را منحل اعلان کرد. وی طی کنفرانس مطبوعاتی به خبر نگاران گفت که درمیان انجوهای منحل شده ۲۶۰ انجوی خارجی و باقی آن مؤسسات غیر دولتی داخلی می باشد. وی برای این انجوها صرف یک ماه وقت داد که دفاتر شان را تعطیل و کارکنان خود را مرخص سازند. ص۵

گزارشی از

هفتمین کنفرانس عمومی سازمان جهانی دعوت اسلامی
ص۳

رهبر جیش المسلمین دستگیر شد
موضوع گروگان ها سبب انشعاب وچند دستگی این گروه شده است

شیخ رشید احمد وزیر اطلاعات پاکستان روز شنبه ۲۱ قوس اعلام داشت که سید اکبر آغا رهبر گروه جیش المسلمین که متهم به ربودن کارمندان سازمان ملل متحد در کابل می باشد، در شهر کراچی دستگیر شده است.

سه تن از کارمندان ملل متحد که برای انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان کار می کردند از ساحهٔ کارته پروان ربوده شدند و به تاریخ سوم قوس پس از گذشت ۲۶ روز بدون این که آسیبی به آنها رسیده باشد، آزاد گردید. دولت پس از رهایی گروگان ها اعلام داشت که هیچ معامله یی با گروگان گیرها نکرده و به خواست آنها جواب گفته نشده است.

این مقام امنیتی پاکستان گفته است که سید اکبر آغا پس از ربودن سه کارمند سازمان ملل از طریق تلفن همراه با رسانه ها تماس گرفته و مسؤولیت گروگان گیری را به عهده گرفته بود که از همین طریق شناسایی شده است.

سید اکبر آغا از جملهٔ رهبران سرشناس گروه طالبان بوده که در این اواخر با انشعاب از طالبان، دسته یی را به نام جیش المسلمین پایه گذاری کرد. ص۸

حکومت آینده وتصادم منافع
ص۲

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر

آدرس : کابل- چهار راهی پروان دوم جادهٔ بادام باغ
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ - ۲۲۰۲۲۱۴ - ۰۲۰
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

حقوق بشر در افغانستان

فریضهٔ الهی و نیاز انسانی

بحث حقوق بشر هرچند به گسترهٔ زندگی بشری در تاریخ ریشه دارد و هیچ تمدن و جامعه یی را فارغ از این دغدغه نمی توان سراغ کرد. همهٔ انبیای الهی برای رسانیدن انسان به کمالات مطلوب و حقوق ذاتی اش واجتناب از ستم و تجاوز برساحت حقوق دیگران او را فرا خوانده اند وهمهٔ فلاسفه بر پایهٔ دیدهای فلسفی گونه گون مرز و مساحت حقوق را رسم کرده اند. ولی مباحث حقوق بشر به گونهٔ امروزین آن بیشتر زادهٔ تجربهٔ اروپا و زادهٔ تاریخ معاصر آن است. اروپا عرصهٔ تلخ ترین تجربه های ضد حقوق بشری بوده است و در دورهٔ نهضت و بیداری اش رنسانس نیز ستم های رفته بر انسان در این دیار کمتر از دوران تار آن نبوده است.

اگر از ستم های رفته بر انسان در تاریخ دور و نزدیک اروپا چشم پوشیم وتنها به وضعیت حقوق بشر و کرامت انسانی در طی دو جنگ جهانی در این قاره نگاه کنیم به خوبی در می یابیم که مسألهٔ حقوق بشر در این سرزمین چگونه دغدغهٔ جانکاه متفکران و اندیشه ورزان آن را در عصر نوین ساخته بود. مسألهٔ حقوق بشر در اروپا در پی جنگ جهانی دوم که جان میلیون ها انسان را گرفت به عنوان یک نیاز شدید انسانی مطرح گردید و در سال ۱۹۴۸ در هیئت اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر به عنوان وثیقهٔ تضمین کرامت وشرافت انسانی در سراسر جهان و برای همهٔ آدمیان از سوی سازمان ملل متحد شناخته شد.

اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در سی ماده اش حقوق طبیعی و اساسی آدمی را در زمینه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و دینی و... تضمین کرده است که بی تردید آن را می توان یکی از دستاوردهای ارزشمند تمدن اروپایی برای انسانیت، به ویژه برای انسان اروپا که تجارب تلخ تجاوز بر کرامت خود را دیده بود دانست.

اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر با این همه ارزشمندی اش برای جامعهٔ مسلمان تازگی ندارد چون مفاهیم آن جز در مواردی بسیار اندک همخوان با آموزه های اسلام در بیش از چهارده قرن پیش است، هرچند نیاز جامعه های مسلمان امروز به رعایت حقوق بشر کمتر از نیاز های جامعهٔ غیر مسلمان به آن نیست، بل جامعه های مسلمان به ارزش های آن نیازمند تر از غیر مسلمانانند. متأسفانه کمتر کشوری از مسلمانان را می توان یافت که به حکم استبدادحاکم بر آن آدمی به اندک ترین حقوقش در آن دست یابد ولی به صراحت می توان گفت که انسان غربی در سایهٔ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، امروز به بسیاری از حقوق انسانی اش دست یافته است. در حالی که اروپاییان از راه تجارب انسانی به این حقوق رسیده اند ومسلمانان آنها را قرنها پیش از راه وحی الهی دریافته بودند.

مسلمانان درسراسر جهان اسلام به ویژه در افغانستان شدیداً نیازمندیم که رویکرد تازه یی به آموزه های دین مان در زمینهٔ حقوق بشری کنیم و تاریخ آکنده از ضد حقوق بشری خویش را بر تعالیم آکنده از کرامت انسانی آن عرضه نماییم. ما برای تعالی و توسعهٔ حقوق بشری در افغانستان بدون رویکرد به ریشه های دینی و با تکیهٔ محض بر شیوه های تلقی اروپایی آن نمی توانیم به اهداف بزرگ انسانی اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر برسیم.

و نیز باید توجه کرد که داعیهٔ تحقق حقوق بشر در افغانستان وسیلهٔ رسیدن به اهداف ضد کرامت انسانی در دست شماری نگردد. گرچه افغانستان در سال های اخیر گامهایی خوب به تناسب گذشته ها در جهت تحقق حقوق بشر بر داشته است اما در این مدت از مسألهٔ حقوق بشر بیشتر به عنوان یک وسیلهٔ فشار برضد افراد وافکاری ویژه استفاده شده است تا نگریستن به آن به عنوان آرمان های متعالی انسانی.

حکومت آینده وتصادم منافع

پوهندوی عبد العلی کوهی

باوجود برخی از دست آوردها وپیروزی ها، اداره های موقت وانتقالی ، آن چنان که از آن توقع برده می شد موفق نبوده است. طوری که این دو اداره نتوانست به پاره یی از دشواری ها فایق آید. دلیل این ناکامی ها موجودیت شخصیت های متضاد از نظر اهداف واستراتژی در داخل دستگاه دولت عنوان شده است.

کابینهٔ ادارهٔ موقت وانتقالی ، نه تنها بحران را کاهش نداد ، بلکه خود عامل بحران بوده است. تکنوکراتهای اروپا وامریکا دیده، دم از دموکراسی وجامعهٔ مدنی، عدالت اجتماعی وده ها اصطلاح دیگر می زدند وشعار می دادند که دموکراسی را نباید مثله کرد وخواهان دموکراسی لیبرال در کشور می گردیدند. در صورتی که مقولهٔ جامعهٔ مدنی محصول دوران مدرنیته وپست مدرنیسم در غرب است. ما در گذشته های نه چندان دور در کشور خود شاهد شعار هایی بوده ایم که مصایب بزرگ را برای ما به بار آورده است ، در حالی که برخی از شخصیت های داخل ادارهٔ دولت بااین شعارها همآهنگی نداشته اند، بلکه آنها اهداف دیگری را دنبال می نمودند، اما این بدنه های متضاد را یک چیز با هم متحد می ساخت که به دست آوردن منافع بود.

افزون بر این گفته می شود که دستان آلوده وناپاک عده یی از کار مندان عالی رتبه در قاچاق وترافیک مواد مخدر ذیدخل بوده است. اعضای ارشد حکومت آقای کرزی به سرمایه های کلان دست یازیده اند. دلیل مهمی که رئیس دولت در این تا به سامانی ها ونامرادی ها ارائه داشته اند ، همانا موجودیت، عناصر نامتجانس و متضاد در داخل دستگاه دولت بوده است. مردم به شوق وعلاقهٔ زیاد به طرف انتخابات شتافتند ، منطق مردم این است که دولت آینده ، یک سیستم کارآمد ایجاد نماید. آنچه پس از انتخابات مهم است پیامد آن است مردم حکومت مسؤول ، شفاف وجوابده می خواهند. آنچه در این روزها سرزبان ها افتاده است سازش ومذاکرهٔ آقای کرزی با طالبان ورقیب پر قدرت انتخاباتیش می باشد . در حالی که مردم افغانستان علاقه ندارند که جریانی به نام طالب به رسمیت شناخته شود، از سوی دیگر ، در صورتی که آقای کرزی مشروعیت رهبری کشور رابه دست آورده است، این مذاکرات دیگر چه مفهومی دارد؟ به نظر نویسنده هر افغانستانی نظر به لیاقت ومیزان وفاداری خویش می تواند وحق دارد دردستگاه دولت به کار دعوت شود، نه به عنوان یک جریان سیاسی به نام طالب که ستمکاری های آنان تا هنوز در خاطر مردم نقش بسته است بعد از جنگ جهانی دوم تا کنون آلمان حاضر نیست جریانی را به نام حزب نازی به رسمیت بشناسد اما ما حاضریم به آدرس طالب ، آنهم به عنوان میانه رو و جوان آنان را داخل دستگاه رهبری دولت سازیم . این دور باطل در سیاست است که نباید آن را تکرار کرد. همچنان نباید کسانی که به زور واجبار خود رانمایندگان اقوام معرفی نموده اند، به صفت نمایندهٔ اقوام دردستگاه رهبری جای داده شوند این یک بحران جدید خواهد بود که ما در

> **نباید کسانی که به زور واجبار خود رانمایندگان اقوام معرفی نموده اند، به صفت نمایندهٔ اقوام دردستگاه رهبری جای داده شوند این یک بحران جدید خواهد بود که ما در آستانهٔ آن قرار داریم**

آستانهٔ آن قرار داریم، درصورتی که شخصیت های دلسوز از هر قوم ، عشیره وگروه های اتنیکی در کشور وجود دارد، می شود در مشارکت ملی آنان را فراخواند در شرایط وجو جدید سیاسی که بحران مشروعیت به پایان خود رسیده است ادامهٔ سیاست های کلاسیک وتاریخ زده در حقیقت دگم و جزم اندیشی در سیاست است.

موجودیت عناصر ملی ومقاومت و تعهد والتزام دربرابر منافع ملی از اولویت های کاری هر دولت ، به ویژه دولت جدید در افغانستان خواهد بود . اگر از

> **آنچه در این روزها سرزبان ها افتاده است سازش ومذاکرهٔ آقای کرزی با طالبان ورقیب پر قدرت انتخاباتیش می باشد .**
>
> **در حالی که مردم افغانستان علاقه ندارند که جریانی به نام طالب به رسمیت شناخته شود**

گذشته های دور بگذریم در طی تاریخ معاصر ما هیچ طرح عادلانه یی برای شکل گیری فرهنگ سراسری ملی تدوین نشده است ، آنچه که به نام وحدت ملی توسط حکام وقت عنوان می شد چیزی جزیک شعار میان تهی نبوده است.

به سخن دیگر، نباید عناصر ملی ومقاومت را در پای یک ویا چند شخص قربان سازیم وبگوییم در موجودیت این شخص وحدت ملی تأمین خواهد شد ، اگرفلان شخص در ترکیب حکومت راه نیافت ، دیگر وحدت ملی وجود ندارد ، این طرز تفکر نه در کتاب سیاست ارسطو جای دارد و نه درمؤلفه های دموکراسی نوین و اصل انتخابات ایجاب می نماید، همه کسانی که ملی می اندیشند، در کار دولت دعوت شوند، جز خط ملی نمی شود با مظروف های کوچک وتصنعی به پیروزی رسید . گرایش قومی - مذهبی یک جریان محافظه کار وسنتی جامعهٔ ماست، طوری که در جریان انتخابات این گرایش ها مشهود بوده است. در پهلوی این گرایش ها، نوع دیگر گرایش ها ، از جمله گرایش های روشنفکری ونحوهٔ برخورد ومتدولوژی آنهاست.

طیف های مختلف جامعه با هنجار های مختلف و اهداف از قبل تعیین شده وارد پیکار می گردند، از سوی دیگر جریان سنت ومدرنیته شاید سال هایی دراز در مقابل هم قرار گیرند . تقسیم قدرت در جامعهٔ سنتی افغانستان بر اساس گروه های قومی و مذهبی صورت می گیرد، هر قدر این مشارکت دامنهٔ وسیع تر پیدا نماید، مشروعیت حکومت شفاف تر خواهد بود. اما مشکل در پیرامون تعیین افراد واشخاص در این مشارکت است. از یک طرف با تعیین این اشخاص رضایت واطمینان گروه های اتنیکی ومذهبی فراهم گردد واز سوی دیگر مورد قبول دولت باشد. این خود یک دشواری بزرگ در شرایط کنونی کشور است. راه حل این مشکل در کشور های پیشرفته به وسیلهٔ رشد فرهنگ شهروندی صورت گرفته است که گرایش های ملی جای گرایش های قومی را گرفته است. اما در کشور ما این هدف به زودی میسر نیست وزمانی طولانی را در بر می گیرد ، بنابر این حکومت آقای کرزی ناگزیر است تا به نحوی از انحا رهبران گروه های قومی - مذهبی را در ساختار سیاسی کشور راضی نگهدارد که خود چالش بزرگی در برابر حکومت آینده کشور محسوب می گردد. در کشور های پیشرفته وتوسعه یافته ، وجود امکانات وافر، نهادینه شدن فرهنگ انتخابات وپذیرش شکست این مشکل را حل کرده است . اما در کشور ما قضیه بر عکس است. آنچه حکومت آقای کرزی را به چالش می طلبد، مرحلهٔ دولت سازی است که در این مرحله توازن میان منافع کشورهای بزرگ ومنطقه ومردم افغانستان به موازات هم قد بر خواهد افراشت وپیروزی این حکومت توافق وتوازن بین این منافع مختلف خواهد بود ، دیده شود که در حکومت آینده منافع کدام یک اولویت خواهد داشت؟!

باید ما در جلوگیری از کشت و ترافیک مواد مخدر...

امروز هر ولایت کشورما منافع به خصوص خود را دارد و ما شاهد هستیم، هر ولایتی که سنجیده ومتحدانه گام برداشته است در شرایط فعلی از جایگاه خاصی برخوردار است و ما وشما به این باور داشته باشیم که چند دستگی و چند پارچگی باعث بحران می شود.

لذا ما وشما وهمهٔ مردم افغانستان باید عقده های شخصی خود را کنار بگذاریم و تصمیم جدی بگیریم که متحدانه برای آبادی کشور کار می کنیم، در این صورت می توانیم برمشکلاتی که در پیش داریم فایق آییم.

در مورد دیگری که می خواهم تأکید کنم جلوگیری از کشت و ترافیک مواد مخدر است که باید مجدانه در این زمینه اقدام کنیم. ما وشما می دانیم که دهاقین ما زمین اندک را در اختیار دارند و احتیاجات شان را از این طریق رفع می سازند چون کشت دیگر مواد ضرورت روز مرهٔ شان را کفایت نمی کند بناءً برنامه یی را باید طرح نمود تا از کشت کوکنار جلوگیری شود و در بدل کشت کوکنار مواد دیگر برای زارعین داده شود تا برای رفع احتیاجات روز مرهٔ شان کافی باشد.

وما أرسلناك إلارحمة العالمين

گزارشگر: واقف حکیمی

گزارشی از

هفتمین کنفرانس عمومـــی سازمان جهانی دعــوت اســلامی

قسمت دوم

پس از افتتاح رسمی کار کنفرانس در شام جمعه ۲۶ نوامبر ۲۰۰۴، جلسات آن در چهار نوبت در روز تنظیم شده بود. دو جلسه در پیش از ظهر و دو جلسه در بعد از ظهر.

در دو جلسهٔ پیش از ظهر روز دوم کنفرانس گزارش کمیتهٔ اجرایی مجلس جهانی دعوت اسلامی در رابطه با کارهای آن از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ ارائه شد و مورد بررسی قرار گرفت و برای پی ریزی برنامه های آیندهٔ آن ملاحظات زیر ابراز گردید:

۱- دگرگون ساختن شیوه های تبلیغاتی سازمان جهانی دعوت در شناساندن برنامه ها و جایگاه جهانی آن به مثابهٔ یک سازمان غیر دولتی وکارهای آن در جهت دعوت و عرضهٔ خدمات انسانی و طرح استراتژی ها در برخورد با مسائل فرهنگی واجتماعی



اسقف پرولودجی شیلانا
نماینده واتیکان

بزرگ و بهره بردن از همهٔ آنچه تکنولوژی معاصر فراهم ساخته است.

۲- توجه فراوان به مسالهٔ ترجمه چه در عرصهٔ کارهای فرهنگی یی که سازمان دعوت به گونهٔ گاهنامه به نشر می رساند و چه در زمینهٔ کارهای فرهنگی و فکری یی که در جهت شناساندن اسلام به عنوان دین و تمدن انجام می یابد، تا همبستگی فکری و فرهنگی میان کتله های فرهنگی و تمدنی جهان امروزین تأمین شود.

۳- دربارهٔ پذیرش دانشجویان دانشکدهٔ دعوت اسلامی در شهر طرابلس و شاخه های آن در گوشه وکنار دنیا سیاستی اتخاذ شود تا مسلمانان آسیای میانه و امریکای لاتین و اروپای شرقی سهمی بزرگتر را در آن داشته باشند، چون این مناطق بیشتر از جای های دیگر به دعوتگران با کفایتی نیاز دارد که اسلام را با سهولت و فراگیری اش معرفی کنند و شبهات معاندان را از ساحت آن دفع نمایند.

۴- همکاری های سازمان جهانی دعوت با سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و نهادهای فرهنگی وفقهی و دانشگاهی آن گسترش یابد و در جهت ایجاد یک کمیته یی که در زمینهٔ هماهنگ سازی سازمان هایی که در عرصهٔ دعوت اسلامی کار می کنند تلاش صورت گیرد.

۵- در زمینهٔ تحصیلات عالی توجه شود که موضوعات تزهای دانشگاهی دربارهٔ مسائلی فکری و فرهنگی معاصر انتخاب شود که با واقعیت های فرهنگی جامعهٔ اسلامی همخوانی داشته باشد و در ارائهٔ دیدگاه های علمی در راستای رابطهٔ مسلمانان با غیر مسلمانان و رد شبهات از اسلام نقشی خوب بازی کند.

۶- دایرهٔ گفتگو و آشنایی با نهادها و مؤسسات مسیحی بزرگتر شود، و این گفتگو از چهارچوب اکادمیک تنگ و دور مانده از مردم به برنامه هایی تبدیل شود که گروه هایی بزرگ از مردم، جوانان و زنان و دانشجویان در آنها شرکت ورزند.

۷- بر استفادهٔ بیشتر از تکنولوژی جدید، انترنت در زمینه های اداری و مالی و فرهنگی وتبلیغاتی و در بر قرار کردن رابطه میان شاخه های متعدد سازمان تأکید گردید.

و در جلسه های سوم و تا هفتم کنفرانس مقالاتی بسیار عمیق و ژرف دربارهٔ عنوان اصلی کنفرانس (و ما أرسلناک إلا رحمه للعالمین) ارائه شد که مفهوم و معنای این آیت کریم از پهلوهای گونه گون به ویژه مفهوم مهر



انبابا خومیوس نمایندهٔ شنودهٔ سوم
رهبر ارتودکس های عرب

و رحمت در اسلام و فراگیر بودن و جهانی بودن دعوت اسلامی در آنها بررسی شد. چهار مقالهٔ مهم در این جلسات ارائه گردید: "رسالهٔ خاتم، بررسی گذشته و چشم انداز آینده" از دکتر ابراهیم بشیر العویل، که در آن سیر تاریخی دعوت اسلامی در گذشته وچشم اندازهای آیندهٔ آن و نیاز بشریت به آن بررسی شد. مقالهٔ دوم زیر عنوان "جهانی بودن دعوت اسلامی و فراگیر بودن رحمت الهی" بود که توسط دکتر ابوزید ادرسی مفکری از کشور المغرب خوانده شد. مقالهٔ سوم عنوان "تصوف، دعوت و تربیت" را داشت که توسط شیخ حسن شناوی استاد دانشگاه ازهر و رئیس مجلس اعلای تصوف در مصر قرائت شد. مقالهٔ چهارم به نام "سازمان جهانی دعوت اسلامی، استراتژی و



برنامه های ... در طی بیش از سی سال" بود که توسط آقای محمد صادق مفتی اوزبیکستان وعضو مجلس جهانی سازمان دعوت اسلامی خوانده شد.

موضوعات هر مقاله پس از ارائه شدن توسط اشتراک کنندگان مورد بحث ومناقشه قرار می گرفت که این بحث ومناقشه ها در روشن ساختن ابعاد مختلف دعوت اسلامی و تعمیق آگاهی دربارهٔ مسائل مطرح شده بسیار با اهمیت می نمود.

در جلسات هشتم و نهم برخی از اشتراک کنندگان کنفرانس از وضعیت فرهنگی و اجتماعی و انسانی و دعوت اسلامی در مناطق شان گزارش هایی را ارائه کردند، که غالباً این گزارش ها با ابراز ملاحظات ونقد وتصحیح از سوی اعضای کنفرانس همراه بود. هر یک از گزارشگران دربارهٔ چالش ها ومشکلات دعوت اسلامی در کشور خود سخن می گفت. دکتر فضل الله ابوبکر چانج از ژاپن گفت که مردم ژاپن با مراکز دعوت اسلامی در ژاپن و برخورد با مسلمانان شیوهٔ نکویی داشتند اما پس از آن که کسانی در عراق سر یک تن از ژاپنیان را از تنش جدا کردند مسلمانان این کشور تهدیدهایی را از سوی برخی از گروه ها از راه اینترنت در می یابند و به کارهای ضد بشری متهم می شوند. او با ابراز این مسائل می خواست بگوید که بسیاری از مردم ژاپن در بارهٔ اسلام اطلاعات کافی ندارند وعمل یک گروه را که به اسلام ارتباطی ندارد به تعلیمات آن نسبت می دهند وچنین کارها به دعوت انسانی اسلام در دیار غیر اسلامی بسیار صدمه می رساند.

پس از ارائهٔ گزارش های اشتراک کنندگان پایان نامهٔ کنفرانس در روشنایی



دکتر محمد احمدالشریف دبیر کل سازمان جهانی دعوت اسلامی

آنها آماده شد، که در آن جهت گسترش دعوت اسلامی در جهان واتخاذ شیوه های مؤثر در آن به مسائلی تأکید گردید که نقاط آتی از آن میان است:

۱- تکیه بر شبکهٔ جهانی اطلاعات (اینترنت) به عنوان ابزاری اساسی در اجرای برنامه های فرهنگی وتعلیمی واستفادهٔ شایسته از زمینه های خود آموزی الکترونیکی این شبکه در آشنایی غیر مسلمانان با اسلام در اختیار می گذارد، و زمینهٔ آموزش علوم دینی و دنیوی برای مسلمانان فراهم می آورد، افزون بر این درحفظ قرآن کریم وتعلیم زبان عربی به غیر عربی زبانان و برگزاری دوره های آموزشی از راه دور برای امامان وخطیبان مساجد ومعلمان می تواند زمینه های آسان را ایجاد کند.



۲- از همگان دعوت به عمل می آید تا در کنفرانس دوم سران مجتمع اطلاعات که قرار است در پایان سال آینده در تونس برگزار شود برای پیروزی آن تلاش کنند، این کنفرانس جهت پر کردن فاصله یی هولناک میان کشورهای صنعتی وکشورهای درحال توسعه از جمله کشورهای اسلامی در استفاده از تکنولوژی اطلاعات در زمینهٔ فرهنگ دایر می گردد، مساله یی که امروز در نزدیک کردن ملتها و آشنایی با فرهنگ های مختلف و گسترش زندگی مسالمت آمیز و تفاهم وگفتگو و سازندگی نقشی بسیار مهم دارد.

۳- تأکید بر اهمیت برگزاری همایش های صوفیانه وکمک به برنامه های تربیتی آن، و پالایش تصوف از رفتارهایی که با ثوابت دین و اصول عقیدهٔ اسلامی سازگاری ندارد.



دکتر فوزیه عشماوی استاد تمدن وتاریخ اسلام در یکی از دانشگاه های سویس

۴- بر افزایش توجه به مسائل زن به ویژه در قارهٔ آفریقا وهمکاری با سازمان های دینی علاقمند به ایجاد برنامه هایی که در توسعهٔ خانواده سهم بگیرد تأکید صورت گرفت، و نیز بر ایجاد اتحادیه یی برای زنان مسلمان در افریقا جهت هماهنگ سازی فعالیت های آنان نیز تأکید شد.

۵- کنفرانس همه تلاش هایی را که می خواهد اسلام را به تشدد طلبی وتروریسم ارتباط بدهد نکوهید و آن را توهین به یک ونیم میلیارد مسلمان وجنایت بر ضد دین و فرهنگ آنان خواند و به لزوم مبارزه بر ضد تروریسم و از میان بردن اسباب آن تأکید کرد.

۶- کنفرانس همه سازمان ها و نهادها و مراجع دینی را به همکاری وهماهنگی در مبارزه برضد موج رو به گسترش انحلال اخلاقی وبازی با طبیعت بشری و نشر اباحی گری و نابود کردن روابط خانوادگی و بی ثبات کردن منظومهٔ ارزشی ادیان فرا خواند، و از آنها خواست در همهٔ محافل و کنفرانس های جهانی تلاش های خود را در این زمینه هماهنگ سازند.

۷- برحفظ مقدسات اسلامی و در پیشاپیش آنها قدس شریف و بر پایداری در برابر همه برنامه هایی که مسجد اقصی قبلهٔ نخستین مسلمانان وحرم سوم آنان را مورد تهدید قرار می دهد تأکید گردید، ونیز بر حفظ هویت مسلمانان و دست یافتن به حقوقی که اعراف و پیمان های بین المللی آنها را به رسمیت شناخته است.

۸- افزایش تلاش هاجهت پرورش دعوت گرای به گونه یی که با مسؤولیت های دینی و فرهنگی آنان همخوانی داشته باشد.

۹- از همه سازمان های اسلامی و انسانی دعوت شد تا در جهت مبارزه برضد مظاهر فقر و محرومیت در جهان با هم همکاری کنند و برنامه های خود را هماهنگ سازند

ص۵

قسمت اول

اشغال وهجوم ایدئولوژی ها تأثیر گذاری بر شعر افغانستان

قسمت اول

اسحاق فایز

بیست و پنج سال پیش در۶ جدی ۱۳۵۸ مردم افغانستان درحالی شاهد هجوم ارتش سرخ به سرزمین شان از زمین و هوا بودند که رژیم کودتایی خلق و پرچم (که به جان همدیگر نیز افتاده بودند) با خیزش وقیام مردم افغانستان درگوشه و کنار کشور مواجه شده بود.

هرچند شیرازهٔ حیات وسعادت مردم افغانستان با کودتای ثور فرو ریخت، ولی با اشغال افغانستان توسط اردوی نیرومند وتجهیز شدهٔ اتحاد شوروی وقت، آخرین خشت از کاخ امیدواری مردم ما منهدم شد و این روز سیاه مانند هر روز دیگری که در آن افغانستان به اشغال بیگانگان در آمده است، سرآغاز مصایب و بدبختی های بزرگی برای مردم افغانستان گردید.

افغانستان پس از این روز همچنان با حوادث و رویداد های خونباری هم آغوش گشت که اثرات آن بر حیات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی واقتصادی مردم ما در سراسر کشور تا سال ها، وپاره یی از آن شاید تا سال های درازی همچنان باقی بماند.

در بحث حاضر، قصد ما بررسی اثرات این پدیده (اشغال افغانستان توسط شوروی وقت) از لحاظ تاریخی نیست بلکه نیت داریم تا اثرات این رویدادها ونفس اشغال کشور را توسط ارتش شوروی سرخ بر روند بخشی از ادبیات کشور ما که شعر است، به گونه یی مختصر پی گیری کنیم.

نیک می دانیم که رویدادهای بزرگ دنیا کم و بیش اثرات مثبت و منفی خود را بر جوانب وعرصه های گوناگون حیات انسان ها باقی می گذارد که شعر نیز نمی تواند به مثابهٔ بخشی از فرهنگ جامعهٔ بشری، از این اثر پذیری ها مجزا باقی بماند.

شعر افغانستان، با در نظر داشت رشد وگسترش جامعهٔ سیاسی وفرهنگی کشور ودسترسی جوانان وجامعهٔ فرهنگی ما به آثار شاعران معاصر ایرانی و سرازیر شدن آثار فرهنگی از ایران وسایر کشورهای دیگر به افغانستان قبلاً روحی تازه یافته بود. ظاهراً شعر افغانستان نیاز به یک حادثه داشت تا از اثر حدوث آن تکان یابد و رو به فزونی و رشد بگذارد.

دو کودتا در طی سال های دههٔ پنجاه خورشیدی افغانستان را دچار تحولات عظیم سیاسی و اجتماعی کرد. در ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ محمد داوود با کودتای سفیدش محمدظاهر شاه پسر کاکایش را از مقام سلطنت برانداخت. شاه در مسافرت در ایتالیا به سر می برد و ناگزیر پایان سلطنت خویش را پذیرفت.

با اوج گیری جنبش چپی درکشور که بیشتر به شوروی ها از لحاظ ایدئولوژیک نزدیکی داشت، خطر مداخلهٔ شوروی ها در کشور محسوس شده می رفت. داوود خان که در حلقهٔ محاصرهٔ عناصر چپی و طرفداران چپی هاگرفتار آمده بود، وقتی متوجه خطر شد که کار از کار گذشته بود. نیروهای طرفدار شوروی وقت در ارتش افغانستان با کمک عمال K.G.B سرانجام نظام جمهوری داوود را سرنگون ساختند و در ۲۷ ثور ۱۳۵۷ افغانستان جمهوری دموکراتیک اعلان گردید.

این حادثه و حوادث دیگری که با اشغال افغانستان در ۶ جدی ۵۸ به اوجش رسید، تکانهٔ عجیبی به ادبیات افغانستان داد که توضیح خواهیم داد، آن را چگونه در جهات مثبت وتکامل سوق داد، و احیاناً اثرات منفی و ناگوار آن چه بود.

بنده به این نظر هستم که می توان اثرات هجوم شوروی را بر شعر افغانستان در بیست وپنج سال اخیر این گونه مرز بندی کرد:

- شعر مقاومت عرض اندام کرد.

- تکانهٔ عجیبی به ادبیات افغانستان داد-

- طبیعتاً با این عوامل، روح حماسی در کالبد شعر افغانستان در سی سال اخیر دمید.

اینک ما در زیر، هر یک از این پارامتر ها را که پیکرهٔ رنگین ولی خونین شعر افغانستان را در سه دههٔ گذشته می سازد، جداگانه به بررسی می گیریم.

این بررسی همچنان که خواهید دید، دیدگاه خودم است وفطرتاً شاید شمار مخالفان آن از موافقان بیشتر باشد. باکی نیست وبگذار دوستان دیگر قلم بردارند وکاستی های این نوشته را از میان بردارند.

شعر مقاومت

شعر افغانستان تا سال های قبل از کودتاهای دههٔ پنجاه خورشیدی، روال یک نواختی داشت. هرچند با اثر پذیری از شعر معاصر ایران آرام آرام شعر نیمایی و سپید در افغانستان پیدایش رو به رشدی داشت ولی این کار تنها در چنگال نیرومند چند چهرهٔ بارز و برجستهٔ شعر دری افغانستان باقی ماند.

استاد واصف باختری، بارق شفیعی، سلیمان لایق، استاد خلیل الله خلیلی، پژواک، محمود فارانی و... آنهایی بودند که در پیشا پیش کاروان شعر افغانستان در سال های قبل از کودتاهای دههٔ پنجاه در حرکت بودند.

در همین سال ها بود که در ایران شعر فارسی - دری حد اقل به چند صاحبان قلم نیرومند چون بهار، نادر پور، فروغ، شهریار، سیمین، سایه، خانلری، کدکنی، سپهری، اخوان، کسراتی، توللی، رهی معیری و.. دست یافته بود که تعدادی از این شاعران در ایران، اکنون صاحب سبک و شیوهٔ خاص خودند.

شعر افغانستان پس از کودتای ثور و به خصوص پس از اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی سابق در ۶ جدی ۱۳۵۸ راه تحول درپیش گرفت وهمان گونه که شعر بازتاب زندگی در دنیای درون انسان است در پیوند با رویدادهای حیاتش و درمحیطش، با اوج گیری رویدادها وحوادث درد بار، بعد از این نمی توانست بی طرف بماند و نا گزیر از همین سبب با انقطاب جامعه از لحاظ سیاسی که در پهلوی خود ملحوظات نظامی را نیز داشت و آرام آرام بر آن بعد دیگر که سیاسی است پیشی می گرفت، شعر افغانستان نیز دیگر از میانه برخاست ونظر به آرا و ایدئولوژی شاعران در مواضع مختلف و دوگانه قرار گرفت. حد اقل عنصر مقاومت در ادبیات معاصر ما پدیدهٔ نوی است و از همین سبب تا هنوز در مورد، تعریف واحدی از شعر مقاومت، که همه آن را قبول بکنند، ارائه نشده است و چه بسا که شاعران موجود در سنگرهای جهاد و یا دیار غربت یک سره برهمه شاعرانی که در درون حاکمیت کمونیستی می زیستند ولی به حاکمیت تعلق نداشتند، خط بطلان می کشند وتنها خود را مستحق این حق مشروع می دانند وبس.

کاری به آرای این بزرگان از چپ و راست نداریم ولی باور باید کرد که شعر مقاومت تولد شده بود و این موجود مبارز هم در درون جبهه و هم در بیرون جبهه، در خارج و هم در داخل وحتی درمیان رژیم حاکم برکابل، نفس می کشید، از جامعه ومغز شاعران تغذیه می کرد و مایهٔ تکامل می یافت و به بلوغ پا می گذاشت.

در این بحث وقتی از شعر مقاومت یاد می کنیم، شاعران وابسته به رژیم را که تعلقات سیاسی و ایدئولوژیک با حاکمیت داشتند، از شمار آن بیرون کرده ایم و در این بحث اگر مجال یافتیم به نوبهٔ آن، در مورد< اشاراتی خواهیم کرد. شعر مقاومت طوری که از نامش پیداست علمدار این طریق بود تا بر ضد اشغال وبیداد نظامی که شبانه روز مغز انسان می خورد وسیاه چاه داشت و پولیگون و سوخوومیک وسکاد، اعتراض بکند.

شعر افغانستان از همین رهگذر در سه دههٔ اخیر، ویژگی بارزی یافت وشاعران مقاومت نیز نظر به موقعیت های جغرافیایی شان که در کجا زندگی می کردند، به گونه های متفاوت به آن پرداختند.

در اینجا مقاومت برای آن آغاز شده بود تا در برابر اژدهای دوسری که جوخه جوخه آدم ها را می بلعید، دست ها را یکی سازد. شب را نکوهش کند وشب پرستان را نهیب زند که سرانجام در برابر تابش خورشید، نابود می شوید. و حق را بگوید، حقیقت روح وسرشت آدمی را که زیبایی و راستی وعدالت را می پسندد و برای آن زندگی می کند.

شعر مقاومت با چنین یک بنیادی علم دار برهنه پایان وگرسنگانی شد که در انبوه باران رگبار گلوله های توپ و مسلسل وبم ها قلب وایمان شان شگوفه می زد، از خون شگوفه می زد تا حماسه و شرفنامهٔ ملت خود را ثبت دفتر تاریخ کنند.

شعر مقاومت افغانستان در چنین حال وهوایی ظهور کرد و جان یافت و از همین لحاظ نیز بود که شاعران مقاومت با درنظر داشت موقعیت و وضعیت خویش قلم برداشتند تا با روشنایی ستاره ها ضمیر تیرهٔ شب را روشنی بدهند، بر لوح تاریخ جامعهٔ ما نشانی کنند و از آن ظفرنامهٔ ملتی را بنویسند که با دست های خالی و پاهای برهنه، زندگی را قربان ذهنیت پاک دشت ها و زلال روشن چشمه ساران وطن کردند، تا در سپیده دم موعود، نهال آزادی را پرورش دهند.

اگر از این کلیات وتمهیدات بگذریم، مقدور است که شاعران مقاومت را به لحاظ موقعیت جغرافیایی شان به دو گونه دسته بندی کنیم:

الف: شاعران مقاومت در داخل کشور.

ب: شاعران مقاومت در غربت.

حالا برای این که بتوانیم اثرات تهاجم را بر شعر افغانستان دریابیم، ناگزیریم هریک از این موارد را به گونه یی جدا و به تفصیل و با ذکر شواهد پیگیری کنیم تا فرآیندی باشند بر آنچه ما در آغاز این مقال عنوان کردیم.

ادامه دارد.

شمس الدین مجروح

زیارمل- الکوزی

دلوړ فکر او اندیښنې شاعر

مجروح د پښتو يو خوږ ژبي، حساس شاعر او د لوړ فکر او خيال اديب دي، دده اشعار که څه هم دڅومره والي له حيثه لږ دي ولي دڅه رنګوالي له مخه ډير غوره او سپيڅلي دي يعني د ادبي او معنوي ښيګڼو له درکه هسك او جك مقام لري. که څوك په غور سره دده شعرونه ولولي نو خامخايي دلوړ او سپيڅلي ادب تنده پري ماتيږي او په زړه کښي يي دخوند او ښکلا ژور او پوخ اثر پاتي کيږي. دده شعرونو يوه وړه مجموعه (منتخب شعرونه) په 1337ش کال د پښتو ټولنې له خوا خپره شوي ده

دده په اشعارو کښي دميني خوږلني شته دي، خو لکه بوي چه دګل په پاڼو کښي پټ وي دغسي، دي هم خپله مينه په پرده کي ساتي او ډيره ښکاره مستي نه لري، د ده زيات راز ونياز د طبيعت او کايناتو سره دي کله له سپوږمۍ سره دژوندانه د هسك او ټيټ خوږه مشغولا کوي، کله د سپين غره لمن کي د پښتون د سوني او ثبات سندري وائي کله دخوشحال سره د پښتونولي خوږي قصي را يادوي، کله د بلبلو په زيارت له سوي ځيګرنه سوي ناري راوباسي، لومړي دپسرلي په موسم کښي دطبيعت دښايست په تماشه لګيا کيږي:

دا راشنه شول دغاټول ريدي ګلونه
که نيولي غره لمن کښي سره ګلونه
غوړولي طبيعت رنګين کتاب دي
د بديع او د جمال ښيي درسونه
ګل بلبل شين شنيلي سازو آواز دي
عيش و عشرت يي تراوش کاله مضمونه
که پاکي صفايي که نيکوبي ده
نن پري ډك دي صحراګاني چمنونه
په مروسترګو ديدن د ګلو وکړي
بيا موني چرته او دبل کال ديدنونه
له بازار درنګ و بوي دپسرلي نه
خواران هم بي هيڅه نه ځي تش لاسونه

اوس دسحر دوږمې په لاس دپسرلي پيغام ګلواوښارونوته استوي:

دبهار پيغام وږمې دسحر واخيست
ښار او کلوته روانه شوه چالاکه
خداي زده څه يي دخوبانو غوږکښي و وي
هريوه تکل په بيړه دسحراکه
قافلي درنګ و بوي دي اړولي
دوي ورخي هلته په څه سودو سوداکه
خامخا به کړي په ګلو متګول ډکه
دوي چه خرڅ هلته نازونه او اداکه
زه په خپل زړګي ويريږم خداي دي خيرکا
نه چه ځان کومه ډيوه باندي جلياکا

دشاعر دخيال مارغه چه د ځمکي ښکلا وليدله. نو له مستي نه د اسمان په لور والوت او هلته دسپوږمي دښايست ننداري ته ګوته په غاښ ودريد:

داچه ښکاري ستورومنځ کښي
ګني دادوينو جام دي
ياتوي شوي مرغلري
دغه يو پکښي رخام دي
يا فلك داني شيندلي
پټ يي اينبي چرته دام دي
يا کيږدۍ له ورايه ښکاري آسمان ته دي ښه صحراده
يا خرګاه د کوم امير ده يا خيمه دا دليلاده
يا آينه ده چانيولي
ښکلي مخ دخپل آشناته
يا ډيوه ده چه بليږي
دشهيد د قبر خواته
په پتنګ نوځه بلاشوه
حاضر نه دي رڼاته
نه! دمستي آينه ده چه لويدلي يي له لاسه
يادي ټيك دسرو خوځيږي د کوم تورپيکۍ دپاسه
نه يي سرباندي پروني
نه يي مخ باندي زړوکي
تول وجوديي تري ښکاريږي
دي اغوستي نري توکي
هر سړي ته په خندا ده
که زوړ خوان دي که وړوکي
بي باکي يي ده زده کړي ديورپ له جينکونه
حجابونه يي کړل ځيري راوتلي له پردونه

از حاشیهٔ مراسم تحلیف

سه شنبه ۱۷ قوس ۱۳۸۳ یک روز مهم تاریخی دیگر در کشور ما بود. اهمیت این روز در تحلیف نخستین رئیس جمهور منتخب ـ از طریق انتخابات عمومی ـ خلاصه نمی گردد، بلکه چگونگی انتقال قدرت و رسیدن به مقام اول دولتی در اول جدی ۸۰ و ۱۷ قوس ۸۳ در کشوری مانند افغانستان با پیشینهٔ دراز جنگ ها وخونریزی ها، مدرکی شگفت انگیز و باور نکردنی است.

حضور یک پادشاه سالخورده ومخلوع که بیش از چهل سال بر این مملکت حکم رانده است و دو رهبر نامدار جهاد تاریخی وشکوه مند مردم افغانستان که پس از چهارده سال نبرد مسلسل و پایدار، یکی به حیث ممثل ریاست دولت اسلامی افغانستان و دیگری نخست به حیث رئیس دولت وبعد رئیس جمهور منتخب ـ از طریق شورای حل وعقد رأی غیر مستقیم مردم ـ هرچند برای مدت های کوتاه و یا نسبتاً طولانی (دوماه و ۹ سال) در سطح بین المللی به حیث رئیس دولت پذیرفته شده بودند؛ از دلایل اهمیت آن مراسم در تایخ کشور می باشد.

حضور مهمانان عالی رتبهٔ خارجی به نشانهٔ حمایت و تأیید جامعهٔ جهانی از دولت افغانستان به اهمیت مراسم تحلیف افزود: زیرا معمولاً همچو مراسم به سطح ملی برگزار می گردد و به سطح بین المللی دارای اهمیت نمی باشد. ولی در کنار این همه اهمیت ها، مراسم یاد شده دارای ـ حد اقل ـ سه مورد عجیب و تا حدودی خنده دار نیز بود:

۱– ستر جنرال سردار عبدالولی (داماد شاه سابق) با لباس جنرالی و به دلیل بیماری و کبر سن روی کرسی چرخدار به تالار آورده شد!

حضور جنرال ومهم تر از آن پادشاه سابق در آن مراسم یک امر شایسته و در خور اهمیت است زیرا ثابت ساخت که ایشان از تحولات جدید حمایت می کنند و در پی اعادهٔ سلطنت و رسیدن به مقام وتخت نمی باشند ولی این سوال نیز وجود داشت که آیا در کشورما و در اردوی ما چیزی به نام تقاعد وجود دارد یا خیر؟

اگر ایشان جنرال برحالند، پس در کجا و چه سمتی را دارا می باشند؟ و اگر متقاعدند، پس چرا لباس جنرالی به تن می کنند و در اخبار رادیو و تلویزیون کلمهٔ «متقاعد» به دنبال ستر جنرال ذکر نمی گردد؟

۲– در اهمیت حضور پادشاه سابق که لقب بابای ملت به او داده شده است، شکی وجود ندارد ولی لازم است – تا با درنظر داشت کبر سن و وضع صحی او ـ پرستاری در کنار او باشد و همواره او را متوجه نزاکت ها نماید تا در هنگامی که همه دست ها را برای دعا بلند می کنند، کف نزند!!

۳– مورد عجیب وخنده دار دیگر، اقدام کمیسیون محترم برگزاری مراسم تحلیف، در برگزاری مسابقات ورزشی ونمایش های دیگر بود. معمولاً کار کمیسیون هایی از این نوع، با پایان مراسم، خاتمه می یابد ولی در کشورما این کمیسیون دو سه روز بعد از مراسم نیز از حضور وبقای خویش توسط اخبار رادیو و تلویزیون به مردم اطمینان داد زیرا یکی از جهت های برگزار کنندهٔ مسابقات ونمایش ها به افتخار برگزاری مراسم تحلیف در روز های بعد از آن بود...

بشردوست کنار رفت ...

آقای بشر دوست توضیح کرد که پیش از این ۲۳۵۰ انجو در افغانستان فعالیت داشت که از جمله ۳۳۳ انجوی آن خارجی بوده است. او گفت که اکثر مردم افغانستان از نحوهٔ کار و مصرف پول این مؤسسات راضی نیستند. این سازمان ها مطابق قانون عمل نکرده اند و فعالیت های آن ها خدمت به مردم افغانستان نیست. وی هم چنان وعده داده بود که نحوهٔ عملکرد انجوهای باقی مانده را نیز مورد بررسی قرار خواهد داد، اما با کنار رفتنش از پست وزارت پلان دیگر فرصتی برای انجام کار باقی نمی ماند.

آقای بشر دوست روز دوشنبه پس از اعلام استعفایش از مقام وزارت پلان گفت که بدون حمایت رئیس جمهور نمی تواند به عنوان وزیر به کار خود ادامه دهد. استعفای آقای بشر دوست در حالی مطرح می گردد که کار دولت انتقالی به پایان رسیده است و انتظار می رود که در روزهای نزدیک کابینهٔ جدید ازطرف حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان اعلام گردد. وزیر پلان از نخستین روز ها با اقدامات جسورانه اش بررسی سازمان ها و انجوهای داخلی و خارجی را آغاز کرد. وی به عنوان یک وزیر کابینه می خواست مستقلانه در برابر تعداد زیادی از انجوها وسازمان ها ایستادگی نماید. وی بارها اعلام داشت که تعدادی از مقامات دولتی واشخاص پرقدرت صاحبان انجوهایند.

وی می خواست بدون هراس و با حمایت مردم انحلال این سازمان ها را اعلام بدارد که رئیس جمهور کرزی با تصمیم عدم موافقت با این تصمیم کارکرد یک سالهٔ این وزارت را بی ثمر ساخت.

وی با به اجرا در آوردن برنامه های اصلاحی اش از محبوبیتی خوب درمیان منسوبان این وزارت برخوردار بود وی هنگامی که این وزارت را ترک می گفت منسوبان این وزارت با ریختن اشک با وی وداع کردند و مردم از این اقدام متأثر گردیدند.

هفتمین کنفرانس عمومی سازمان جهانی ...

و کنفرانس در این زمینه ابتکاری را که به ایجاد صندوق جهانی برای همکاری حکم می کند که ملل متحد در سال ۲۰۰۲ میلادی آن را تأییدکرد، ارزش می گذارد، و از همهٔ کشورها وسازمان ها می خواهد که این صندوق را در جهت تحقق اهدافش یاری کنند.

۱۰– کنفرانس نگرانی شدید خود را از تنگ گیری ها بر فعالیت اسلامی و مداخلت در عرصهٔ امور تربیتی وفرهنگی مؤسسات اسلامی و ظهور برخی از برخورد های تبعیض آمیز برضد مسلمانان ابراز داشت وهمهٔ حقوقدانان مسلمان را برای جلوگیری از این سیستم ها از راه های قانونی فرا خواند و از آنان خواست تا برای پرداختن به چنین کاری بزرگ اتحادیه یی تشکیل بدهند.

کنفرانس در جلسهٔ دهم خود برخی از مسائل اداری را مورد بحث قرار داد و اعضای مجلس جهانی سازمان دعوت را برای چهار سال آینده انتخاب کرد. دکتر محمد احمد الشریف مجدداً به عنوان دبیر کل سازمان جهانی دعوت به دلیل انجام فعالیت های بزرگش انتخاب شد و ۳۵ تن دیگر از همه قاره های جهان از جملهٔ اشتراک کنندگان این کنفرانس به عنوان اعضای آن برگزیده شدند. کنفرانس در شام دوشنبه ۲۹ نوامبر سال روان پایان یافت.

هویت ملی وعناصر بحران زا

قسمت دوم

سید ناصر تقدسی

۲ـ بحران فرهنگی: بحران فرهنگی، پذیرش اندیشه های خرافه آلود وارداتی وتقلید کور کورانه از غرب در عرصهٔ قانون گذاری، شیوهٔ حکومت، زندگی اجتماعی وخانوادگی واقتصادی یکی دیگر از عواملی است که هویت ملی واسلامی مردم ما را دچار سرخوردگی کرده است.

واین پدیدهٔ شوم در کشور ما رو به افزایش است وهر روز به انحای مختلف در برابر ارزش های مردم ما قرار می گیرد وکیان اسلامی ما را در معرض خطر قرار می دهد. تهاجم فرهنگی که امروز به آن رو در رو هستیم خطر ناک تر از آن است که تصور می شود. این تهاجم بسیار مرموز وناپیدا ست وانسان را از درون درهم می ریزد واندیشه ، اخلاق ، غیرت و استقلال طلبی اش را تباه می گرداند واورا دست وپا بسته در خدمت استعمار قرار می دهد.

در اوضاع کنونی شیوع شراب نوشی، قمار بازی، هرزه گری واباحی گری ، اسراف وبرپایی محافل مختلط وغیر شرعی عروسی ها، مصرفی بودن، انحطاط اخلاقی ، از کار گریزی جوانان ، ایجاد شبکه های مبتذل رسانه یی ودین ستیزی در مؤسسات تعلیمی وتحصیلی ، همه وهمه نمادهایی از بحران فرهنگی وغرب زدگی است که هست بود امروز وفردای ما را به سوی نابودی سمت می دهد.

۳ـ بحران اجتماعی واقتصادی: پس از سال ها سروصدا برای ایجاد عدالت ، بازهم بحران یا ستم اجتماعی واقتصادی در ممالک اسلامی، روبه افزایش است وهر روز نهادینه تر می شود. در کشور ما این پدیده به تناسب جاهای دیگر شاید ملموس تر باشد. ما می بینیم که امروز افراد وگروه هایی از امتیازاتی نا معقول و امکاناتی باد آورده ونابرابر برخوردارند وبا داشتن میلیون ها دلار ومیلیاردها افغانی از همه فرصت ها وامکانات به سود خود بهر می گیرند.

امروز خانواده هایی هست که خورد ترین اعضای آن یک موتر کروزین چند نمره زمین رهایشی وچند خانهٔ سر به فلک کشیده دارد وشب وروز در لجن خوشگذرانی دست وپا می زند، اما از طرف دیگر کسانی وجود دارند که برای به دست آوردن لقمه نانی به هر دری می زنند ، وروز ها عرق می ریزند. خانه یی برای زندگی، آب وبرقی برای مصرف ندارد. آدم اگر یک بار به کوچه های عقب ده افغانان، عاشقان وعارفان برود وباری هم به کوچه های وزیر اکبر خان ، شهر نو وشیر پور نو ساخته سر بزند می بیند که ستم اجتماعی وتفاوت طبقاتی چگونه بیداد می کند. نیمی از شهر کابل، اطراف ریاست جمهوری وصدارت از فرمانروای پیشین افغانستان است، کمونیستان افغانی در آغاز صدای عدالت وتقسیم عدلانهٔ ثروت وملکیت در افغانستان را بلند کردند اما زمانی که به قدرت رسیدند بلاکهای مکروریان ها را به اعضای حزب توزیع کردند. مجاهدین به هدف تحقق عدالت جهاد کردند ولی وقتی که به کابل آمدند برخی از آنها -البته مجاهدان واقعی از این امر مستثنا هستند- بر اهالی شیر پور خانه های محقر شان را ویران کردند وبر اتلال آن قصر اعمار کردند ، از طالبان چیزی نگویید که دشمنان حرث ونسل بودند.

بدون شک اگر جلو این ستم گرفته نشود، زمینه های هلاکت این ملت فراهم خواهد شد. چنان که خدا می فرماید:

"هرگاه بخواهیم شهر و دیاری را نابود نماییم، افراد دارا و شهوتران وخوش گذران آنجا را سردار وچیره می گردانیم و آنان در آن شهر و دیار به فسق وفجور می پردازند. سپس فرمان ـ وقوع عذاب ـ بر آنجا واجب و قطعی می گردد و آنگاه آنجا را سخت درهم می کوبیم".

۴– بحران اختلاف وتفرقه: اختلاف وچند پارچگی چهارمین عاملی است که به هویت مسلمانان لطمه زده، نیرو وعزت شان را نابود کرده است. امروز ممالک اسلامی که باید همه یک دولت و یا حداقل یک پیمان می بودند به دولت های کوچک و ناتوان تقسیم شده اند و باز این دولت های ناتوان در بین خود نیز دشمنی دارند شما به جغرافیای سیاسی ونفوس بشری امریکا، چین وهند، ببینید که چقدر مساحت وچه تعداد نفوس را در خود احتوا کرده است. در چین نزدیک به یک میلیارد انسان زندگی می کند ولی یک کشور است. هند هفتصد میلیون نفوس دارد وآمریکا هم سیصد میلیون. اما نقشهٔ جغرافیای سیاسی ممالک اسلامی از بس که در نتیجهٔ اختلاف خورد شده به ذره بین هم دیده نمی شود. و در همین مساحت خورد هم مسلمانان علیه یک دیگر دست به توطئه و دشمنی می زنند.

همین اختلافات باعث شده است که هویت ملی نداشته باشیم، وزن بین المللی نداشته باشیم، اقتصاد ما ورشکسته باشد وهمواره محتاج دیگران باشیم.

۵– بحران عقب مانی: عقب ماندگی مسلمانان یکی از خطرناک ترین پدیده های بنیان بر اندازی است که هویت و کیان جامعه را دچار رکود وحتی فروپاشی کرده است. ممالک اسلامی به دلیل پسمانی از کاروان علم وصنعت به جهان سوم موسوم شده است و شاید در رأس این کشورها افغانستان است. این کشورها به این دلیل پس نمانده اند که ثروت، منابع طبیعی، آب وزمین ندارند. همه چیز دارند اما رهبران ومسؤولان آنها همت ندارند ومستبد هستند ونمی توانند ویا هم نمی خواهند از این منابع سرشار وخدا داد استفادهٔ درست نمایند. شما به افغانستان نگاه کنید که طلا، مس، آهن، یاقوت، زمرد، نفت وگاز وهر چیز دیگری دارد اما از همه اش محروم هستیم. و به این منابع دیگران چشم دوخته اند. این ها همه معنای آن را دارد که دولت های ما همواره بی کفایت بوده اند و ما قربانی منفعت جویی آنها شده ایم.

۷– بحران انحطاط اخلاقی: انحطاط اخلاقی یکی دیگر از بیماری های جانکاه است که شخصیت، هویت وارکان جامعه را به تزلزل گرفتار کرده است و این پدیده در کشور ما نیز، در این سال ها دامن گسترده است و با گذشت ایام فراگیر می شود. وقایع جنایی، سرقت های مسلحانه، قتل، غارت اموال مردم، زنا، ربودن کودکان، قاچاق مواد مخدر، رشوت، فساد اداری، شیوع ابتذال در بین زنان وجوانان همه مظاهری از نبود اخلاق وضعف ایمان دانسته می شود. و در از بین بردن هویت یک ملت مهم ترین نقش را می تواند بازی کند.

اکنون که ما به این همه مصیبت وبحران هویت مبتلا هستیم، راهچاره چیست و چگونه می توان از این تنگنا بیرون شد؟

به باور ما راه حل تنها این است که ما باید همین شش عنصر بحران زا را از سر راه خود برداریم و این کارهم، کاری یکروزه و یک ساله نیست بلکه وقتی زیاد وتلاشی فراوان می طلبد. ویک نسلی باید باشد که تلخی ها وچاشنی های این راه طولانی را بچشد وتحمل کند. ونقطهٔ آغاز این بازسازی هویت و از بین بردن عقب مانی وبرقراری عدالت ومردم سالاری در جامعه، ساختن وتربیت افراد است. تربیتی که اخلاق، نوع پروری، میهن دوستی، معنویت، خدمت گزاری، آزادی خواهی ومبارزه با استبداد، از عمده ترین اولویت های آن باشد. وتنها رویکردی که می توان از آن در تربیت افراد استفاده کرد و آن رویکرد، ظرفیت تغییر اوضاع اجتماعی، فردی وسیاسی را دارد، سرچشمه های اصلی دین؛ قرآن وسنت است.

ما باید با الهام از دین و آموزه های اسلامی در همه ابعاد زندگی خود از نو نگاه کنیم و در آن تغییر ایجاد نماییم: "إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم".

تغییر در زندگی ما این است که ملای ما دین را بداند و برای مردم بفهماند. نویسندهٔ ما درد مردم را درک کند وانعکاس بدهد، سیاستمداران و مسؤولان دولتی ما از استبداد وسود جویی دست بکشند و در برابر منافع کلان ملی سرخم کنند. زمینه ها برای رشد استعداد ها فراهم آورده شود. مناهج درسی مکاتب و دانشگاه های ما عوض شود و دانشجویان ما نه ماموران نیازمند پشت میز، بلکه اختراع کنندگان وسایل زندگی بار بیایند وهرکس به فکر خدمت به مردم و آبادی کشور وتطبیق قانون خدا باشد.

به بهانهٔ پنجاه و هفتمین سالروز
امضای اعلامیهٔ حقوق بشر

وحید مژده

کابل سال ۱۳۵۹

در جلوی وزارت داخله قیامتی برپاست. زن و مرد با چهره های ماتم گرفته و چشمان اشکبار و با ناباوری چشم به لیست یازده هزارنفری دوخته اندکه رژیم تحت رهبری حفیظ الله امین آن را بر در و دیوار وزارت داخله چسپانیده است. هر چند لحظه یی یک بار صدای فریاد دردآلودی به گوش می رسد که نشان می دهد کسی نام دوست و عزیزی را در لیست یافته است. چشم ها اشکبار است و رژیم با اعلام این لیست می خواهد به هزاران خانواده یی که در انتظار بازگشت یا لااقل در امید به دست آوردن خبری از عزیزان زندانی خویشند بفهماند که دیگر انتظار بیجا نکشند و به خاطر به دست آوردن خبری از آنان مزاحم مراجع امنیتی نشوند. یازده هزار نفر همه اعدام شده اند. اعدام کنندگان هیچ گونه نگرانی از طرز فکر جامعهٔ بین المللی در برابر این اقدام خویش ندارند و آنانی که نام شان در این لیست ها آمده بود آخرین هایی نبودند که اعدام شدند. تعداد کسانی که در طول حاکمیت کمونیست ها اعدام و سربه نیست شدند، سر به ده ها هزار تن می زند...

هرات سال ۱۳۶۰

نزدیک عصر از قرارگاه خویش که در کوهستان ولسوالی کشک موقعیت دارد پایین آمدیم. قرار است امشب عملیاتی در مسیر جادهٔ هرات تورغندی برضد قطار هایی که از شوروی می آیند انجام دهیم.

نماز شام را در مسجد روستایی در نزدیک جاده ادا کردیم و بعد روستاییان هر یک دو یا سه تن از مجاهدین را غرض صرف غذا به منازل خویش دعوت کردند. مردی با محبت تمام از من و دوتن دیگر از مجاهدین دعوت نمود تا دعوتش را بپذیریم. او ما را به مهمانخانهٔ کوچک خویش رهنمایی کرد و بعد برای مدتی ما را تنها گذاشت.

در بازگشت از غیبت خویش معذرت خواست و گفت که من در خانه دستیار مرد که بتواند از مهمانان پذیرایی کند ندارم. درست یادم نیست که من پرسیدم یا کسی از دوستان دیگر که: مگر شما پسر ندارید؟ چهرهٔ مرد را ناگهان غمی بزرگ پوشانید و سکوت کرد. بعد از کمی مکث ناگهان اشک از چشمانش سرازیر گشت. ما دلیل گریهٔ وی را جویا شدیم و او داستان دردناک خویش را چنین نقل کرد:

در کنار جادهٔ هرات تورغندی روی زمین خویش مشغول کار بودم پسر سیزده ساله ام همراه من بود. سال گذشته تقریباً همین موقع سال بود یعنی گندم ها را تازه درو کرده و خرمن نموده بودیم. نزدیکی های ظهر بود که یک موتر جیپ روسی که توسط دو بیردیم (نفربر زرهی روسی) همراهی می شد در جاده نمایان گردید. ما به طرف آنها نگاه می کردیم. نمی دانم چرا با دیدن آنها دلم گواهی بدی داد. قطار در نزدیکی ما در کنار جاده متوقف گردید و در جلوی جیپ باز شد. یک افسر روسی با لباس نظامی از آن پیاده شد و در عقب جیپ را باز کرد. از در عقب یک زن بلند قد و نسبتاً چاق پیاده شد. چند نفر دیگر هم از موتر و بیردیم ها پیاده شدند و همراه با زن به سوی ما آمدند.

زن عینک بزرگی به چشم داشت که بخش بزرگی از چهره اش را پوشانیده بود. وقتی به نزدیک ما رسیدند، عینک های خود را از چشم برداشت. چشم هایش به شدت سرخ بود که نشان می داد زیاد گریسته است او سخنانی به زبان روسی گفت. یکی از افراد مسلح همراه وی به زبان دری از من پرسید: این پسر با تو چه نسبتی دارد؟

دلم فروریخت و به سرعت گفتم او پسر من است ... سیزده ساله است ... تذکرهٔ او نزدش است...

مرد مسلح گفت:

ما اورا به عسکری نمی بریم. پسر دیگرهم داری؟

نخیر! فقط همین یک پسر را دارم

او سخنان مرا به زن ترجمه کرد

زن سری تکان داد و بازهم به روسی سخنانی گفت. افسر مسلح تفنگچهٔ خود را از جلد آن بیرون ساخت و به دست زن داد.

برای اولین بار متوجه شدم که زن با چه نگاه های پر از کینه به ما نگاه می کند. دانستم که خطری بزرگ به ما رو آورده است و به سرعت مشغول دعا خواندن شدم. جملاتی چند میان زن و همراهانش به زبان روسی رد و بدل شد و سرانجام مترجم به ما دستور داد تا پشت به سوی آنان روی زمین بنشینیم من مات و مبهوت به آنان نگاه می کردم. پسرکم با نگاه های معصومانه به سوی من می نگریست. مردان مسلح خود دست به کار شدند و ما را برزمین غلطانیدند. کمی بعد از عقب صدای فیر گلوله به گوش رسید و صدای نالهٔ کوتاه پسرم...

سربلند کردم و فریاد زدم. آنها چند لگد به پشت و

> **پسرکم با نگاه های معصومانه به سوی من می نگریست. مردان مسلح خود دست به کار شدند و ما را برزمین غلطانیدند. کمی بعد از عقب صدای فیر گلوله به گوش رسید و صدای نالهٔ کوتاه پسرم...**
>
> **سربلند کردم و فریاد زدم. آنها چند لگد به پشت و پهلوی من زدند. چیزی هم به سرم خورد که دیگر چیزی احساس نکردم وقتی به هوش آمدم، من بودم و جسد بیجان پسرم**

پهلوی من زدند. چیزی هم به سرم خورد که دیگر چیزی احساس نکردم وقتی به هوش آمدم، من بودم و جسد بیجان پسرم... کاش مرا هم می کشتند... خودم را به روی جسد پسرم انداختم و فریاد زدم اما چکار می توانستم بکنم. آنها دلم را سوختاندند و داغ داغ کردند. پسرم را کشتند و رفتند. آن زن یک گلوله به سر پسرم زد و او را شهید کرد. خداوند مجاهدین را قدرت بدهد تا انتقام همه شهدا را از روس ها بگیرند.

میزبان ما به شدت می گریست و کمی بعد که برای آوردن غذا رفت دیگر کسی اشتهایی برای خوردن غذا نداشت. مرد در بازگشت از ما معذرت بسیار خواست و از این که با سخنان خویش ما را متأثر ساخته بود به شدت احساس خجلت می کرد، اما من درد بزرگ او را درک می کردم.

اکنون که سالها از آن شب می گذرد، صدای درد آلود آن پدر داغدیده هنوز در گوشهایم طنین انداز است. با خودم می اندیشم که آن زن شاید از افراد مهم حزب کمونیست شوروی بود و شاید پسرش در افغانستان کشته شده بود... شاید او هم همان یک پسر را داشت و برای تسکین روحی خود پسرک را کشت تا داغ این غم را تا دم مرگ در دل یک خانوادهٔ افغان بگذارد... شاید...

کابل سال ۱۳۷۳

مردم با عجله در حال فرار اند... راکتی در محل پر رفت و آمد شهر اصابت کرده و ده ها نفر را کشته و مجروح کرده است. زنان، مردان، کودکان... عده یی برای کمک به مجروحان می شتابند و جمعی هم نه برای کمک بلکه برای خالی کردن جیب کشته شدگان و مجروحان...

در مسجدی در کابل به نماز جمعه آمده ام. امام مسجد سخنان کوتاهی به رسم تبلیغ گفت و بعد با عجله شروع به خواندن خطبهٔ نماز نمود. صدای فیر گلوله های توپ و انفجار راکت گاه گاهی به گوش می رسد. امام مسجد نیز به وضوح تمایل دارد تا نماز زودتر به پایان برسد و مردم متفرق شوند.

صدای خواندن خطبه در مسجد پیچید... ان الله یأمر بالعدل و الاحسان...

وصدای اصابت و انفجار راکتی در شهر به گوش رسید که حتماً خانه یی را ویران کرد و از شهر نیز فیر مشابهی به گوش می رسد تا خانه یی را در دوردست ها ویران کند...

کابل سال ۱۳۷۸

همه در استدیوم ورزشی کابل چشم به صحنه ء عجیبی دوخته اند. قرار است مردی را به جرم عمل شنیع لواط مجازات کنند. مجازات این عمل، ویران کردن دیوار بر سر مجرم است و برای این منظور دیواری از خشت نیز ساخته شده و پیرمرد در زیر دیوار قرار داده شده است. مرد با چشمانی که ترس و ناامیدی از آن هویداست به اطراف می نگرد. سید عبدالرحمن آغا رئیس محکمهٔ نظامی طالبان حکم را قرائت می کند.

یک موتر پیک اپ کار ویران کردن دیوار را به عهده می گیرد. دیوار ویران می شود ولی پیرمرد سنگینی دیوار را تحمل می کند و مجروح می شود.

او از مرگ نجات یافته است و طالبان او را به وسیلهٔ موتری که دیوار را ویران کرد به سرعت به شفاخانه می رسانند. پیرمرد پس از این که کمی حالش بهتر می شود ماجرا را به خبرنگاران حکایت می کند.

اوگفت که پس از چند سال کار شاقه در ایران به کشور بازگشت تا به خانوادهٔ خویش ملحق گردد. مبلغی پول که حاصل دسترنج چندین سال او بود در جیب داشت و با بی صبری در تلاش بود تا خود را به زادگاهش بدخشان برساند.

سرویس حامل وی شب به پوستهٔ طالبان در میدان شهر می رسد. داخل شدن به شهر تا صبح ممنوع است و مسافران ناچارند تا شب را در مسافر خانهٔ محقری که در محل وجود دارد بگذرانند.

پیرمرد رختخواب چرکینی را به کرایه می گیرد و از شدت خستگی به خواب سنگینی فرو می رود.

صبح زود همه با صدای اذان از خواب برمی خیزند و پیر مرد که از خواب بلند می شود پسرکی را در کنار بستر خود می بیند. پسرک به وی می گوید که یا برایش پول بدهد و یا این که به طالبان خواهد گفت که او به وی تجاوز کرده است.

پیرمرد پسرک را فحش می دهد و از خود می راند و برای وضو و ادای نماز می رود اما پسرک تهدید خود را عملی می سازد. مرد مسافر بعد از ادای نماز به شکایت پسرک از طرف طالبان دستگیر می شود. او را شکنجه می دهند. مرد انگشتان پاهایش را که در جریان شکنجه سوخته است به خبرنگاران نشان می دهد و می گوید که تحمل شکنجه را نیاورد و ناچار به جرمی که نکرده بود اعتراف کرد و محکوم شد اما چون بی گناه بود، خداوند او را نجات داد...

خوست تابستان سال ۱۳۸۳

نیرو های ائتلاف بین المللی به خانه یی در یک روستا هجوم می برند. و در جستجوی شخصی به نام شیرمحمدند. آنان گمان دارند که شیر محمد با القاعده یا طالبان رابطه دارد.

خانه محاصره می شود و سربازان با لباس های شبیه به فضانوردان به داخل خانه هجوم می برند. رئیس خان برادر شیرمحمد می خواهد بداند که چه اتفاقی افتاده ولی هدف گلولهٔ سربازان قرار می گیرد و جابه جا به قتل می رسد.

شیر محمد دستگیر می شود و غرض بازپرسی به مرکز نیرو های ائتلاف برده می شود و روز بعد جسد وی به خانواده اش تحویل داده می شود. در جسد وی آثار شکنجه های شدید کاملا هویداست... هیچکس مسؤولیت این گونه قتل ها را به عهده نمی گیرد و کسی نیز جرأت سوال ندارد... باید مانند همیشه تحمل کنیم. برای تحقق دموکراسی و حقوق بشر باید قربانی داد!

خلک اقتصادي تروريزم نه غواړي

پامير

رمضان بشر دوست لاړ خو د حق آواز او د صداقت اعلان ئي پاتي شو، واني نر زوي لا په روڼي کي معلوم وي، نو موږي وزير لا د لومړي سره د خپل دسترخوان امتيازات د خپلو بي وزلو مامورينو دسر صدقه کړل، هغه د نورو وزيرانو په څيرله دي نه انکار وکړ چي د خوار او ځوريدلي اولس په نامه له مرستنه شويو او خيراتي پيسو څخه لوړ بيه کروزين موټر واخلي او يا د نورو خپلو سيالانو په څير له ډالرو او افغانيو څخه ديپلومات بکسونه ډك کړي او يا داچي د وزير اکبرخان د شيرپور د تاريخي چوني په ويشلو کي خانته دکومي دنګي ماڼۍ غم وخوري.

هوکي! هغه لا د لومړي سره د خپل مظلوم، جنګ ځپلي او محتاج ملت د سوکالۍ او آرامۍ په خاطر آواز پورته کړ اوهغه انجيوګاني ئي وغندلي چي د دغو مظلومو خلکو دمرستي له پيسونه ناوړه ګټه اخلي، دخلکو په غوښو او وينو تجارت کوي او خانته تجملي او بسيا ژوند برابر وي.

دوي له اته مياشتو پرله پسي څيړنو وروسته هغه 1935 انجيوګاني لغوه اعلان کړي چي د بازسازي پرځاي ئي جيب سازي کوله، دفسادونو په مرکزونو بدلي شوي وي او هڅه ئي کوله چي د ملت پسترګو ته تل خاوري وشيندي خو دبده مرغه چي د ولسمشر وياند دبشر دوست دغه ټولي صادقانه هلي خلي دهغه دمحبوبيت د زياتولو زيږنده وبللي او د کابينې په غونډه کي د پلان د وزير اقدام عاجل وبلل شو او فيصله وشوه چي د انجيو ګانو د قانون تر نافذيدو پوري دي دغه ټولي ياغي او غير موثري انجيوګاني خپلوبي ګټي فعاليتونو ته دوام ورکړي.

ښاغلي بشر دوست لا ډير پخوا نه په دي ډير ښه پوهيده چي د انجيوګانو مالکان څه عادي خلك نه دي بلکي د اوسني کابينې دځينو وزيرانو. دبهرنيو هيوادو د سفيرانو او دځينو نور کورنيو او بهرنيو متنفذينو له خوائي کلك ملاتړ کيږي او ان دغه راز قدرتمند کسان ورسره په منافعو او يا د بشر دوست له خولي په دغه اقتصادي تروريزم کي شريك دي خو بيائي هم په خپل مظلوم اولس زړه خوږيد او په دي امید ئي دغه مبارزه پيل کړه چي ګوندي نور څوك به هم دده د حق له آواز سره خپل آواز غبرګ کړي او دي به په دي بريالي شي چي د اقتصادي تروريزم کړۍ سستي کړي او دملت خلك د دوي دلوټ تالان څخه وژغوري خو دبده مرغه چي دغه راز ونشول او دي هم مجبور شو چي د وزارت له درانده مسئوليت څخه ځان ګوښه کړي.

موږ باور لرو چي که بشر دوست لاړ نو دهغه د حق مبارزه به پاي ته ونه رسيږي، له دي وروسته د هيواد دهر منور، صادق او په وطن مين بچي دنده ده چي د نوموړي لاره تعقيب کړي، د اولس او دهيواد د منافعو او مصالحو په لاره کي مبارزه خپل فرض وشميري، د زور او زر خاندانو او د قدرت ليونيانو ته تسليم نشي، مبارزه لوري، ژوري او کاميابي او ناکامي دواړه لري خو نارينه او مبارز هغه دي چي مايوسي ته لاره ورنه کړي، نا اميديو ته د تسليم سر ټيټ نه کړي په ميړانه او نارينتوب، زړه ورتيا او ثبات لـه هر ډول ناخوالو او نادودو سره مبارزه خپل فرض وبولي.

موږ باور لرو چي د پلان وزير دهيواد پالني او وطن دوستي کړنلاره به يو شمير نور په وطن مين او صادق بچيان په مخکي ونيسي. د انجيو ګانو خاوندان او دهغوي دونران او اجازه داران دي نه خوشحاليږي، افغان ملت لـه دي وروسته کوم مړ مار نه دي بلکي دا اولس د تيرو دوامدارو او نا اندوله جګړو دوامدارو ظلمونو او دظالمانو او خپل سرو د بي عدالتيو لـه امله اوس پوره ويښ شوي او لـه دي وروسته به هيڅا ته اجازه ورنه کړي چي بيا هم دغه مظلوم اولس ولوټي او دهغو پر سر تجارت وکړي.

شریعت ، قانون وحقوق انسان

عبدالله فرزاد

بیستم قوس سال روان برابر با دهم دسامبر مصادف بود با روز جهانی حقوق بشر ، این روز در سراسر جهان به ویژه در کشور های عضو سازمان ملل متحد با برگزاری مراسم وگردهمایی های خاص تجلیل می شود. امسال در کشور ما نیز، از این روز در حالی تجلیل به عمل آمد که هنوز موارد زیادی از نقض حقوق بشر در گوشه و کنار افغانستان به چشم می خورد ونهاد های مدعی حقوق انسان تاکنون اقدام سازنده یی در این زمینه انجام نداده اند. هرچند نقض حقوق بشر به عنوان پدیده یی همه گیر در تمام ممالک دنیا محسوس است . اما در کشور های جهان سوم ، بیشتر ملت ها را رنج می دهد و این امر باعث شده است تا عده یی از بد خواهان ودشمنان دین الهی، کار کردهای مستبدانۀ حکام خود رأی در خصوص نقض حقوق بشر را به اسلام پیوند دهند واین جهان بینی متعالی ومقدس را انگیزۀ اصلی نقض حقوق انسان معرفی نمایند . ما در این مقال درصدد خواهیم بود تا در مورد موضع اسلام درقبال حقوق بشر به گونه یی مختصر تماس بگیریم.

بدون تردید اسلام آیین الهی است واین دین برای نخستین بار در تاریخ بشر مبادی آزادی وحقوق انسان را هم از لحاظ تئوری و هم از رهگذر واقعیت اعلام کرد. در حالی که دنیای معاصر پیش تر از دهه های اخیر قرن هجدهم میلادی چیزی را به نام حقوق بشر نمی شناخت.

اسلام با تمام صراحت اصل حفظ کرامت ورعایت حقوق بشر را که آزادی وبرابری اساسی ترین پایه های آن است برای همگان اعلان نمود وگفت : " ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم."

وباز فرمود : " ما انسان را در بهترین صورت ونظام افریدیم."

همچنان روایت درستی است که پیامبر به احترام جنازه یی که از جلو چشمش عبور داده می شد، به پاخاست ، برایش گفتند که این جنازۀ یک یهودی است. او صلی الله علیه وسلم فرمود:" مگر او انسان نیست ؟ " یعنی جنس انسان صرف نظر از دین وعقیده وگرایش های فکری وسیاسی اش دارای کرامت وحقوق است.

طبیعتاً پیامد اعتراف به حقوق انسان همکاری سالم میان همه افراد، گروه ها ومؤسسات بشری است تا در روشنی این همکاری ها حقوق انسان ها تحقق یابد، وچنین کاری بدون حفظ ورعایت اصل آزادی وبرابری همۀ ملت ها ممکن نخواهد بود.

همکاری سازنده وسالم همان است که قرآن کریم به آن مردم را دعوت کرده است چنان که می گوید : " به نیکو کاری وپرهیزگاری یکدیگر را همکاری نمایید ". واین تعاون باید بر پایۀ فضیلت، حق، عدالت وکار کرد نیکو وسودمند استوارباشد وهیچ کسی بر دیگری احساس برتری وبزرگ منشی نکند خداوند متعال می فرماید : " ای مردم ! شما را از یک مرد وزن آفریدیم وشما را تیره ها وقبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ، گرامی ترین شما نزد خدا با تقوا ترین شماست ، خداوند دانا وآگاه است ".

مسلمانان - در روزگار پاکیزۀ نبوت وعصر خلفای راشدین ودر مقاطع دیگری پس از آن - این اصل ارزنده را به نحوی عملی در زندگی خویش به نمایش گذاشتند و در تعامل خود با غیر مسلمانان ودر روابط دیپلماتیک خود با دنیای خارج به آزادی افراد وملت ها ارج قایل شدند وبه انسانیت انسان قطع نظر از پیوند های خونی، زبانی، ملی ودینی احترام گذاشتند.

داستان معروف حضرت عمر خلیفۀ دوم مسلمانان در برخورد با والی خود در مصر عمرو بن عاص وفرزند او الگوی بلندی در خصوص اعلان آزادی وتساوی حقوق بشر دانسته می شود.

یکی از قبطی های مصر به عمر شکایت کرد که فرزند عمرو بن عاص والی مصر فرزند او را به جرم این که در مسابقۀ دوش مغلوبش ساخته است لت وکوب کرده است وبرایش گفته است که " تو بر فرزند اشرافی ها و بزرگان پیشی می گیری ؟!".

عمر در موسم حج هدایت داد که والی مصر را با فرزند ش احضار نمایند و او را در حضور جمع غفیری از مردم ایستاده کرد وبه قبطی مصری امر کرد که قصاصش را از فرزند اشرافی وبزرگ منش بگیرد. وسپس به سوی عمرو بن عاص رو کرد و گفت :

" چه وقت مردم را به بندگی وبردگی گرفته اید ، در حالی که آنان را مادران شان آزاد به دنیا آورده اند ".

قصۀ مشهور دیگری است که حضرت عمر فرمانده غسانی ها جبله بن ایهم را به دلیلی که یکی از کوچی ها را لت وکوب کرده بود مورد مجازات قرار داد وبرایش گفت : " اسلام در میان شما برابری ایجاد کرده است ". صدها وهزار ها نمونه دیگری از حقوق انسان وجود دارد که اسلام آن را چندین سده پیش تجربه کرده است.

> **پیامبر به احترام جنازه یی که از جلو چشمش عبور داده می شد، به پاخاست ، برایش گفتند که این جنازۀ یک یهودی است. او صلی الله علیه وسلم فرمود:" مگر او انسان نیست ؟**

اما دنیای متمدن امروز که طلایه دار حقوق بشر خود را می داند - ولی تا هنوز نتوانسته است نمونه یی زنده از آن برای مردم دنیا ارائه دهد - در اواخر قرن هجدۀ میلادی به خود آمد وبه وسیلۀ فلاسفه واندیشمندانی مانند ژان ژاک روسو ، منتسکیو ، دیدرو و دیگر تیوریسن های انقلاب کبیر فرانسه، حقوق بشر را مطالعه کرد . واصطلاح "حقوق بشر" نخستین بار در جریان انقلاب کبیر فرانسه در سندی زیر عنوان "اعلامیۀ حقوق بشر وشهروند" عنوان شد. این سند که در تاریخ ۲۶ اگست ۱۷۸۹ میلادی به تصویب مجلس ملی فرانسه رسید در سال ۱۷۹۳ میلادی به عنوان مقدمۀ قانون اساسی فرانسه پذیرفته شد وبعدها از مواد اصلی این اعلامیه در تدوین قوانین اساسی بسیاری از کشورها استفاده به عمل آمد.

تأکیدات اساسی این اعلامیه - که پسان ها اعلامیۀ جهانی حقوق بشر نیز از آن سرچشمه والهام گرفت - در چند محور تمرکز یافته بود :

۱ـ آزادی : برحسب مادۀ چارم این اعلامیه : " آزادی عبارت است از قدرت انجام هر گونه عملی که به دیگری لطمه وارد نیاورد. " محدوده های آزادی یک فرد از دیگری را قانون باید مشخص کند . این آزادی اقسام زیر را شامل می شود :

الف: آزادی فردی (ماده های ۷ ، ۸ ، ۹)

ب : آزادی رأی واندیشه (مادۀ ۱۰)

ج : آزادی تعبیر از رأی واندیشه (مادۀ ۱۱)

د: ملکیت فردی (مادۀ ۱۷) . این تنها حقی است که این اعلامیه هتک آن را ناروا تلقی کرده وبر قداست آن تأکید کرده است.

۲ـ اصل برابری ومساوات .

۳ـ مبادیی که از قانون عمومی مدد می گیرد : وآن این که آزادی در چارچوب جامعۀ سیاسی بایستی تجربه شود وبه پختگی برسد.

۴ـ مبادیی که از قانون جزا مدد می گیرد : مثلاً حمایت از آزادی های فردی مشروط به قواعد مشخص است ، چنان که مادۀ هفتم این اعلامیه می گوید : " هیچ کس را نمی توان متهم یا باز داشت کرد یا در زندان نگه داشت مگر در مواردی که قانون تعیین کرده ". در این جا برای حجز آزادی افراد دو شرط مطرح شده :

اول : این که حالاتی را که حجز آزادی در آن مجاز است، قانون مشخص کرده باشد.

دوم : این که حجز آزادی جواز ندارد مگر بر اساس اصول وشکلیاتی که قانون تعیین کرده است.

به هر حال این اعلامیۀ یازده ماده یی که در بر گیرندۀ آزادی های فردی، سیاسی، دینی وتساوی حقوق و .... است واساس حقوق بشر در جوامع غرب را تشکیل می دهد به دلیل صدها عیوب ونواقصی که دارد از یک طرف به هیچ صورت با اصول واساسات حقوقی وآزادی خواهانۀ شریعت اسلام توان همسری را نداردو از جانب دیگر به دلیل این که از ضمانت اجرایی برخورد دار نیست تا کنون نتوانسته است جنبۀ تطبیقی پیدا کند. چنان که امروز ما می بینیم با گذشت ۲۱۵ سال از این اعلامیه وبا سپری شدن تقریباً ۵۷ سال از اعلامیۀ جهانی حقوق بشر ، همچنان حقوق انسان ها وملت ها در حال تلف شدن است وداعیۀ حقوق بشر فقط رو پوشی برای تجاوز قدرت های بزرگ بر ممالک ناتوان قرار گرفته واگر حقوقی هم برای انسان در میان باشد تنها به کسانی اختصاص یافته است که مربوط به ملت های حاکم وخود کامه باشند ! وبدون تردید این ننگی است بر پیشانی حقوق بشر وسازمانهای بین المللی مدعی حقوق انسان.

همایش ملی مبارزه با ...

و بار دیگر مردم افغانستان را تنها خواهند گذاشت و زمینۀ تسلط دوبارۀ تروریزم در افغانستان را فراهم خواهد ساخت.

علی احمد جلالی در سخنانش گفت که نظر به احصائیۀ ملل متحد امسال در افغانستان ۱۳۱ هزار هکتار زمین خشخاش کشت شده است که ۶۴ در صد نسبت به سال پار افرایش را نشان می دهد. در روز پایانی نشست مبارزه با مواد مخدر شماری از نمایندگان و والیان ولایات افغانستان از این تصمیم دولت مرکزی اعلام حمایت کردند و متعهد شدند تا هرچه در توان دارند در راه مبارزه با مواد مخدر و جلوگیری از کشت خشخاش دریغ نخواهند کرد .

استاد عطا محمد نور والی ولایت بلخ نیز با اعلام حمایت خود از این تصمیم دولت ،خواهان توجه جدی مسؤولان در این راستا شد و گفت: باید به برنامه های حمایت از کشاورزان نیر اولویت داده شود. او علاوه کرد که دولت باید در چارچوب مبارزۀ جهانی با مواد مخدر میکانیزمی مشخص را جهت رسانیدن کمک به کشاورزان روی دست گیرد.

همایش مذکور بعد از دو روز کار، مباحثه وسخنرانی والیان و اعضای بلند پایۀ دولت با صدور قطعنامه یی پایان یافت.

در این قطعنامه از تصمیم دولت در جهت مبارزه با مواد مخدر حمایت به عمل آمد و حاضران و عده سپردند که مزارع کوکنار در سراسر کشور را از بین خواهند برد.

همچنان در این قطعنامه از علما، دانشمندان و فرهیختگان دعوت شده است که به هر وسیلۀ ممکن در برابر این پدیدۀ خطرناک ایستادگی و مبارزه نمایند و جامعۀ جهانی همه باید مردم را در این زمینه همکاری کند.

ن / ملکیار

مسلمانان در ...

آموزش اسلامی به ریاست بشیر منصوری در شهر لوس انجلس در کالفرنیا می باشد.

در مکاتب متوسطۀ امریکا مضمونی به نام مذاهب جهان و فرهنگ های آن را می خوانند.

در بخشی از آن، مذاهب بزرگ جهان به گونه یی منحرفانه به معرفی گرفته می شود به طور مثال از دین اسلام تحت مذهب بدوی ها چهار صفحه معلومات غلط و اشتباه آمیز در کتاب گنجانیده شده است.

همچنان دیگر مذاهب بزرگ جهان، چنان که شایسته است تشریح نگردیده اما به اثر تلاش و مساعی همین مرکز اسلامی در چاپ جدید این کتاب تجدید نظر به عمل آمده و تحت عنوان اسلام و تجارت پنجاه صفحه چاپ شده است .

این مرکز و دیگر مراکز اسلامی در سراسر امریکا با مذاهب رایج در آن کشور به ویژه مذهب عیسویت روابط برقرار کرده و در جهت رفع اختلافات با هم همکاری نزدیک دارند، زمانی که از دانشگاه بزرگ کاتولیک در مرکز واشنگتن بازدید نمودیم دکتر ویلیم دیسنکس مسؤول این دانشگاه ضمن تشریح فعالیت های آن گفت: علی رغم تبلیغات منفی رسانه های گروهی علیه مسلمانان، مسلمانان و عیسویان در فضای دوستانه و خارج از هر نوع خشونت زندگی می نمایند.

از چندین خانوادۀ عیسوی که دیدن نمودیم تمام اعضای آن خانواده ها مخالف حملۀ امریکا بر عراق و سیاست آن کشور در قبال خاور میانه بودند و از روش نادرست تلویزیون و روزنامه ها در برابر مسلمانان ناراض به نظر می رسیدند. مراکز اسلامی در پهلوی فعالیت های اشاره شده به تهیه و تدوین و چاپ اصول عقاید و دیگر شعایر اسلامی نیز اقدام نموده و آن ها را در اختیار تمام علاقه مندان مسلمان و غیر مسلمان قرار می دهد. از دیگر فعالیت های مسلمانان باز نمودن ویب سایت های اسلامی از طریق انترنت می باشد که خوانندگان زیادی را جذب نموده است. دکتر محمد شفیق مسؤول مرکز اسلامی در ایالت نیویارک در ملاقاتی که با او داشتیم، گفت: هفته یی دو بار برای کشیش ها دروس اسلامی می دهد زمانی که کشیش ها از ماه رمضان و احکام آن آگاه گردیدند مانند مسلمانان روزه گرفتند و بعد از چند ماه به دکتر شفیق گفتند که ایشان به امراض گوناگون لاعلاج مبتلا بودند. اما با گرفتن روزۀ رمضان به طور کامل صحت یاب شده اند همیشه می پرسند که چه وقت شما روزه می گیرید تا ما نیز روزه بگیریم .

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قران کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قران قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال سوم | شمارهٔ ۳۵ | چهارشنبه ۲۵ قوس ۱۳۸۳ | ۴ ذوالقعده ۱۴۲۵ - 15 December 2004

مسلمانان در امریکا

گزارشی از یک سفر

مینوی

مسلمانان در سراسر ایالات متحدهٔ امریکا در انجام شعایردینی با هیچ مشکلی از طرف حکومت و یا کدام مرجع دیگر مواجه نیستند و با آزادی کامل در تمام مسائل عمل می کنند.

در جریان سفر یک ماههٔ خویش از ده ها مرکزو شوراهای اسلامی دیدن نموده و از فعالیت های شان آگاه شدیم .

اولین مرکز اسلامی را که دیدیم در خارج واشنگتن در شهر میرلند موقعیت داشت که از طرف خواهران ایرانی اداره می شد در این مدرسه، شاگردان ضمن آموختن اساسات و اصول دین ، مضامین تجربی از قبیل ریاضیات و ساینس زبان های فارسی و عربی را نیز فرا می گرفتند.

مکاتب در امریکا به دوبخش عمده تقسیم می شود: مکاتب عامه (دولتی) و مکاتب خصوصی (مذهبی).

پدران و مادران مکلفند فرزندان خویش را به یکی از این دوگونه مکتب ها شامل نمایند، در غیر آن به دادگاه خواسته شده و مجازات خواهند شد.

مصارف مکاتب عامه یا دولتی را حکومت پرداخت می نماید، اما تمام مصارف مکاتب خصوصی و یا مذهبی از طریق اعانه و والدین شاگردان پرداخته می شود. قابل یادآوری است اولیای شاگردان حتی در مکاتب دولتی نیز مکلفند پول پرداخت نمایند مقدار پول از یک مکتب تا مکتب دیگر و از یک شهر تا شهر دیگر فرق دارد.

شهرهایی که عواید کم دارند فرزندان آنها نمی توانند به معارج تعلیم دست یابند بناءً کم سواد باقی می مانند قسمت اعظم معلمان مکاتب اسلامی به طور داوطلب درس می دهند اگر معاش نیز اخذ نمایند در مقایسه با مکاتب مذهبی دیگر و یا دولتی هیچ مقایسه نمی شود.

بیست الی سی در صد شاگردان امریکایی در مکاتب خصوصی یا مذهبی درس می خوانند زمانی که از مکتب یا دانشگاه فارغ می شوند هیچ فرقی با شاگردان و محصلانی که از مکتب و دانشگاه های دولتی فارغ می شوند، ندارند و می توانند عین وظیفه را انجام دهند

یکی از مراکز مهم مسلمانان که در زمینهٔ تعلیم و تربیه بسیار فعال است به نام شورای ص۷

ابوبکر سبزوار

پروین در روایتی دیگر!

میرمن پروین خوانندهٔ مشهور کشور جهان فانی را وداع گفت. این خبر با مقداری مصاحبه، تعریف و تمجید از خدمات او در عرصهٔ هنر و پیام های تسلیت از طرف مراجع مختلف در رسانه های خبری داخلی و خارجی به نشر رسید.

در این تعریف های بعد از مرگ آنچه که به آن پرداخته نشد، این حقیقت بود که در تکوین شخصیت او به عنوان یک خوانندهٔ زن تا چه حد آرزوی خود او و تا کدام حد حس انتقام جویی سیاست مداران که پروین را به عنوان یک خواننده مطرح کردند، نقش داشت.

خدیجه ضیایی که بعد ها به نام میرمن افغان و سپس میرمن پروین شناخته شد دختر سردار محمد رحیم شیون بود.

شیون پسر سردار محمد عمر خان و نواسهٔ امیر عبدالرحمن خان و از خانوادهٔ محمد زایی است. مادر محمدرحیم شیون دولت خاتون از سورتی های شغنی سردار محمد عمر خان بود.

شیون از جملهٔ مشروطه خواهان مشروطیت در دورهٔ امیرحبیب الله خان بود. که جنرال محمد نادر خان نیز از مؤیدان همین گروه به شمار می آید اما بین شیون و نادر خان در همان زمان که هردو جانبدار امان الله خان بودند اختلاف وجود داشت. او از این طرز فکر نادر خان که خواهان تغییرات تدریجی در کشور بود انتقاد می کرد و می گفت: من طرفدار این نیستم که باید منتظر بود تا مردم خود شان راه را از چاه تشخیص دهند و ما نظاره گر آنهایی باشیم که خود را به چاه می اندازند.

در دورهٔ امان الله خان، شیون مدتی ولسوال حضرت امام در شمال افغانستان بود. پس از سقوط امان الله خان وی به عنوان وفاداری از امان الله خان از افغانستان خارج شد و عازم اتحاد شوروی گردید. پس از به قدرت رسیدن نادر خان، شیون به افغانستان برگشت اما در اثر فعالیت های سیاسی و اشعار نیشدارش به زودی مورد سوء ظن قرار گرفت و امرگرفتاری اش صادرشد. امرگرفتاری در آن زمان به معنی اعدام بود.

شیون به کمک دوستان از جریان مطلع شده و فرار می کند و مخفیانه به ولسوالی حضرت امام می رود و به کمک دوستان خویش به سواری اسپ دریای آمو را عبور نموده و به شوروی می رود.

وجود شخصیت مخالفی چون شیون در شوروی برای دولت



افغانستان موجب نگرانی بود. رابطه با شیون جرم تلقی می شد و دخترش خدیجه نیز که هنگام فرار پدر کودک کم سن و سالی بود فقط در سن سیزده سالگی توانست مخفیانه نامه یی به پدر بنویسد و او را از زنده بودن خویش مطلع سازد.

هرچند شیون بارها تقاضای عفو و بازگشت به افغانستان را نمود اما از طرف دربار رد شد. دربار از بازگشت شیون به افغانستان بیم داشت.

بدبختی خدیجه این بود که با کسی ازدواج کرد که او هم بعداً در مخالفت با نظام حاکم قرار گرفت. مهرخان شوهر خدیجه نیز به پاکستان فرار کرد و سالهای طولانی در رادیو پاکستان به عنوان (کاکا جان) برعلیه دولت افغانستان به کار تبلیغ اشتغال داشت. خدیجه ضیایی در شرایطی به آواز خوانی کشانده شد که در افغانستان این کار حتی برای مردان نه یک هنر بلکه یک حرفهٔ پست به شمار می رفت چه رسد به زنان. با توجه به طرز دید جامعهٔ آن روز افغانستان، تعمد براین بود تا اگر کسانی تا آن زمان به شیون به عنوان یک سیاست مدار تعلق خاطری هم داشته باشند، از آن به بعد وی را به عنوان پدر میرمن پروین بشناسند. سوال این است که آیا خدیجه قربانی غیر مستقیم مخالفت میان پدر و شوهر و دولت شاهی حاکم بر افغانستان نبود؟ آیا در تحولی که از خدیجه میرمن پروین ساخت تا چه حد می توان ملحوظات سیاسی را دخیل دانست؟

رهبر جیش المسلمین دستگیر...

گفته می شود که موضوع گروگان ها سبب انشعاب وچند دستگی در جیش المسلمین شده است: زیرا تعدادی از افراد این گروپ ادعا داشتند که سید اکبر آغا در بدل رهایی گروگان ها پول به دست آورده است. روی این علت عده یی جیش المسلمین را ترک گفتند. رادیو بی بی سی به نقل از رحیم الله یوسفزی گزارشگر آن رادیو شب ۲۰ قوس خبر داد که گفته می شود سید اکبر آغا همراه با خانواده اش در کراچی توسط استخبارات پاکستان آی.اس.آی دستگیر گردیده است. اما این خبر از جانب حکومت پاکستان تأیید نگردیده است. گزارشگر همچنان افزود که چهار تن دیگر از همکاران این گروپ به نام های ملا اسحاق، حبیب نورزاد، خالد آغا پس از ربوده شدن سه کارمند سازمان ملل لادرک اند. قرار یک گزارش دیگر سخنگوی وزارت دفاع افغانستان روز دوشنبه ۲۲ قوس اعلام داشت که دریک عملیات تصفیه یی در باغران ولایت ارزگان دو تن از سرگروپ های طالبان به نام های ملا علام نعیم و ملا عبدالقادر دستگیر شده اند.

ادامهٔ خشونت ها در فلسطین



بعد از یک ماه آرامش پس از درگذشت یاسر عرفات رهبر ادارهٔ خودگردان فلسطین، دور جدیدی از خشونت ها با حملهٔ موشکی زمینی و هوایی نیروهای اسرائیل در نوار غزه و ساحل غربی آغاز گردید که بر اثر آن چندین تن از رهبران احزاب حماس و جهاد اسلامی به شمول اهالی ملکی به شهادت رسیدند. مبارزان حماس در واکنش به حملات موشکی اسرائیل به عملیات انتحاری دست یازیده اند که از اثر آن سه سرباز امریکایی وچندین یهودی به قتل رسیده است.

از طرف دیگر مروان برغوثی یکی از چهره های مهم سازمان الفتح که از سوی حکومت اسرائیل سه بار به حبس محکوم گردیده است، از نامزدی خویش در انتخابات منصرف شده و راه را برای پیروزی آقای محمود عباس کاندیدای اصلی این سازمان هموار نموده است. همچنان تحریم انتخابات از سوی حزب حماس امکان پیروزی محمود عباس رابیشتر کرده است. قرار است در اوایل سال میلادی آینده انتخابات برای جانشینی یاسر عرفات برگزار گردد. رهبران فلسطینی تهدید نموده اند که اگر خشونت ها ادامه یابد، انتخابات به تأخیر خواهد افتاد.

دچتکي برښنائي آزادي په نامه امریکائي سرتیرو خپل عملیات پیل کړل

دخبري سرچینو په وینا دافغانستان په سویلي او ختیځو سیمو کې څه د پاسه اتلسو زرو امریکائي سرتیرو د چتکي برښنائي آزادي په نامه خپل پوځي عملیات پیل کړل. دپوځي کتونکیو په آند دغه عملیات په دي مقصد ترسره کیږي چي پر طالبانو زور واچوي ترڅو له عمومي ټبنني ټاکنو په واخلي او وسله پر ځمکه کیږدي. خو دامریکائي پوځي سرچینو په وینا ددغو عملیاتو موخه د پارلماني ټاکنو لپاره چي په راتلونکي پسرلي کي به ترسره شي دامنیت ښه کول دي. د پوځي کارپوهانو په آند امریکائي پوځ په لیري راتلونکیي کي هیله من دي چي د طالبانو په مشري بغاوت ته به دپاي ټکي کیږدي او خپل سرتیري به دعراق دمرستي لپاره په شاه کړي.